



National Cohesion During the 12-Day Iran–Israel War

1. Amir Dabirimehr
2. Mohammadreza Hajisefr Tehrani

1. Corresponding Author, Faculty Member and President of the Andishevaghaleam Institute for Political and Media Studies, Tehran, Iran, (Corresponding Author)
E-mail: dabirimehr@gmail.com
2. Ph.D. Student in International Relations, Researcher at the Andishevaghaleam Institute for Political and Media Studies, Tehran, Iran.
E-mail: mr.tehrani88@gmail.com

ARTICLE INFO	ABSTRACT
Article type: Research paper	The 12-Day Iran–Israel War (13–24 June 2025) was one of the most unprecedented direct confrontations between the two sides. Initiated by Israel’s direct attack on Iranian territory, the conflict targeted Iran’s national security and territorial sovereignty and became a vital concern for Iranian society. This study asks what role the war played in the formation and strengthening of national consensus in Iran and which factors were most significant in this process. It hypothesizes that the shared external threat, the revival of memories of the Iran–Iraq War, the dominant discourse of resistance, and the active participation of citizens, particularly younger generations and Generation Z, contributed to social cohesion. This cohesion was not merely the product of state policies but also resulted from voluntary public action alongside official institutions. The study adopts a descriptive-analytical method and draws on official documents, media reports, and social reactions. Its theoretical framework is based on the concepts of social capital and civic solidarity, allowing for an integrated analysis of the roles of governmental institutions, shared historical memory, and voluntary participation. The findings indicate that the war activated new capacities for social capital and national consensus and demonstrated that social cohesion can serve as a strategic asset. The study concludes that security, economic, and social policies should be designed to strengthen national cohesion during future crises.
Received: 22 February 2026.	
Revised: 21 April 2026.	
Accepted: 24 May 2026.	
Published: 26 June 2026.	
Keywords: 12-Day Iran–Israel War; Civic Solidarity; National Cohesion; Social Capital; Youth Generation	

Introduction

The 12-day Iran–Israel war (23 Khordad–3 Tir 1404) was an unprecedented direct military confrontation that transformed an external security threat into a national social and political issue. The conflict temporarily activated social solidarity, collective identity, and public participation. This study examines whether this wartime solidarity represented genuine national consensus or primarily a temporary, crisis-driven form of social cohesion.

Research Question

What role did the 12-day Iran–Israel war play in activating national consensus in Iran, and which social, historical, and discursive factors contributed to this process?

Research Hypothesis

The study hypothesizes that the common external threat, collective historical memory of the Iran–Iraq War, the discourse of resistance, and voluntary public participation—particularly among younger generations—activated social solidarity and a temporary sense of shared destiny. However, these factors alone were insufficient to transform crisis-driven solidarity into sustainable and institutionalized national consensus.

Methodology

The study employs a descriptive-analytical methodology based on official documents, media reports, and social reflections in digital spaces. Its theoretical framework combines the concepts of social capital, institutional trust, civic solidarity, and crisis-driven convergence. The study distinguishes between temporary consensus (crisis-driven solidarity) and process-based/institutionalized consensus, arguing that horizontal social solidarity must be accompanied by institutional trust, participatory governance, and mechanisms for managing social conflict in order to produce sustainable national consensus.

Results and Discussion

The findings indicate that the war activated significant forms of horizontal social solidarity and collective identification. The external threat, shared historical memories, symbolic resources, and public participation created a temporary convergence across parts of Iranian society. However, the evidence examined in the study suggests that this convergence remained largely crisis-driven rather than becoming institutionalized national consensus. The main limitation was the insufficient development of vertical trust between society and public institutions. Weak institutional communication, limited participatory mechanisms, persistent social and political divisions, and the failure to translate wartime solidarity into post-war institutional reforms contributed to the erosion of this temporary cohesion. Thus, the study distinguishes between the activation of social capital during crisis and its long-term institutionalization.

Conclusion

The study concludes that the 12-day war should be understood primarily as a moment of emergency activation of social capital and crisis-driven solidarity, rather than as definitive evidence of sustainable national consensus. Converting such temporary solidarity into durable consensus requires rebuilding public trust, strengthening intermediary institutions and civic participation, recognizing social and political pluralism, improving government–society communication, and creating institutional mechanisms capable of transforming moments of collective solidarity into long-term social cohesion.

Keywords

12-Day Iran–Israel War; Civic Solidarity; National Cohesion; Social Capital; Youth Generation



وفاق ملی در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل

۱. امیر دبیری مهر

۲. محمدرضا حاجی صفر تهرانی

۱. نویسنده مسئول، عضو هیات علمی و رییس موسسه پژوهشی مطالعات و بررسی‌های سیاسی و رسانه‌ای اندیشه و قلم، تهران، ایران، (نویسنده مسئول).
۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، پژوهشگر موسسه پژوهشی مطالعات و رسانه‌ای اندیشه و قلم، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل (۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴) یکی از بی‌سابقه‌ترین مواجهه‌های مستقیم میان دو طرف بود که با حمله مستقیم اسرائیل به خاک ایران آغاز شد و امنیت ملی و حاکمیت سرزمینی کشور را هدف قرار داد؛ رخدادی که به مسئله‌ای حیاتی برای تمام مردم ایران تبدیل شد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که «جنگ ۱۲ روزه چه نقشی در شکل‌گیری و تقویت وفاق ملی در ایران داشت و چه عواملی در این فرآیند برجسته بودند؟» فرض مقاله بر آن است که تهدید خارجی مشترک، یادآوری تجربه دفاع مقدس، گفتمان غالب مقاومت و مشارکت فعال مردم به‌ویژه نسل جوان و نسل جوان زمینه‌ساز انسجام اجتماعی شدند. این وفاق، نه صرفاً محصول سیاست‌های دولت، بلکه حاصل کش داوطلبانه مردم در کنار نهادهای رسمی بود. روش پژوهش توصیفی تحلیلی است و از اسناد رسمی، گزارش‌های رسانه‌ای و بازتاب‌های اجتماعی بهره برده شده است. چارچوب نظری نیز بر پایه مفاهیم «سرمایه اجتماعی» و «همبستگی مدنی» سامان یافته و امکان تحلیل هم‌زمان نقش نهادهای حکومتی، حافظه تاریخی مشترک و مشارکت داوطلبانه مردم را فراهم می‌سازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جنگ ۱۲ روزه ظرفیت‌های تازه‌ای از سرمایه اجتماعی و وفاق ملی را فعال کرد و نشان داد که انسجام اجتماعی می‌تواند پشتوانه‌ای راهبردی برای کشور باشد. نتیجه‌گیری مقاله تأکید دارد که این تجربه، دولت را متوجه ضرورت بازنگری در سیاست‌های کلان کرد؛ به گونه‌ای که سیاست‌های امنیتی، اقتصادی، و اجتماعی باید به گونه‌ای طراحی شوند که در هنگام بروز بحران، زمینه‌ساز وفاق و انسجام ملی باشند.
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۴/۱۲/۰۳	
تاریخ بازنگری:	
۱۴۰۵/۰۲/۰۱	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۵/۰۳/۰۳	
تاریخ انتشار:	
۱۴۰۵/۰۴/۰۵	
صص:	
۱-۲۷	
واژگان کلیدی:	
جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل؛ سرمایه اجتماعی؛ نسل جوان؛ همبستگی مدنی؛ وفاق ملی	

QR Code

مقدمه:

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل در خرداد و تیرماه ۱۴۰۴ را می‌توان یکی از مهم‌ترین و کم‌سابقه‌ترین مواجهه‌های مستقیم نظامی میان دو طرف در دهه‌های اخیر دانست. آغاز درگیری با حمله مستقیم اسرائیل به خاک ایران، این رویداد را از سطح یک منازعه منطقه‌ای فراتر برد و به مسئله‌ای امنیتی - اجتماعی در مقیاس ملی تبدیل کرد. این جنگ، نه تنها واجد ابعاد راهبردی و نظامی بود، بلکه احساس امنیت، هویت جمعی و حساسیت‌های تاریخی جامعه ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد و واکنش گسترده افکار عمومی را برانگیخت. تجربه‌های تاریخی و مطالعات جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که در شرایط تهدید خارجی، جوامع معمولاً با نوعی افزایش همبستگی درونی و کاهش موقت تعارض‌های داخلی مواجه می‌شوند؛ پدیده‌ای که در ادبیات کلاسیک ذیل مفهوم «همبستگی اجتماعی» تبیین شده است (Durkheim, 1893). در چنین شرایطی، مفاهیمی همچون سرمایه اجتماعی، انسجام مدنی و به‌ویژه «وفاق ملی» اهمیت مضاعفی می‌یابند؛ چراکه نوع مواجهه جامعه در بزنگاه‌های تهدید می‌تواند نمودی از ظرفیت‌های نهفته یا بالفعل یک ملت برای تاب‌آوری در برابر بحران‌ها باشد. در ادبیات جدیدتر، سرمایه اجتماعی به‌عنوان شبکه‌های اعتماد، هنجارهای مشترک و پیوندهای اجتماعی تعریف می‌شود که امکان کنش جمعی هماهنگ را فراهم می‌سازد (Putnam, 2000). بااین‌حال، پژوهش‌ها تأکید می‌کنند که همگرایی ناشی از بحران لزوماً پایدار نیست و تداوم آن وابسته به کیفیت نهادهای عمومی و سطح اعتماد نهادی است (Giddens, 1990; Fukuyama, 1995). از منظر کنش ارتباطی نیز، شکل‌گیری وفاق پایدار نیازمند وجود عرصه عمومی فعال و سازوکارهای گفت‌وگوی اجتماعی است (Habermas, 1984). پرسش اصلی این پژوهش آن است که جنگ ۱۲ روزه چه نقشی در فعال‌سازی ظرفیت‌های وفاق ملی در ایران ایفا کرد و کدام عوامل اجتماعی، تاریخی و گفت‌مانی در این روند برجسته بودند؟ این پرسش از آن‌رو اهمیت می‌یابد که در فضای عمومی و رسمی کشور، برخی واکنش‌های جامعه در این مقطع به‌عنوان «تقویت وفاق ملی» تعبیر شدند؛ در حالی‌که از منظر جامعه‌شناختی، وفاق پدیده‌ای روندی، زمان‌مند و وابسته به کنش‌های ایجابی حاکمیت است و نمی‌توان آن را صرفاً بر پایه واکنش‌های احساسی و گذرا در لحظات بحران ارزیابی کرد. فرضیه پژوهش آن است که مجموعه‌ای از عوامل، از جمله تهدید خارجی مشترک، یادآوری تجربه دفاع مقدس به‌مثابه حافظه تاریخی مشترک، برجسته‌شدن گفت‌مان مقاومت و مشارکت داوطلبانه مردم به‌ویژه نسل جوان^۱ زمینه‌هایی برای بروز حس هم‌سرنوشتی و انسجام اجتماعی فراهم ساختند. با این‌حال، این واکنش‌ها بیش از آن‌که نشانه تحقق وفاق ملی پایدار باشند، گویای فعال‌شدن ظرفیت‌های مقطعی وفاق هستند؛ ظرفیت‌هایی که تنها در صورت اقدام‌های ایجابی، هدفمند و اعتمادساز از سوی حاکمیت، می‌توانند به فرآیندی ماندگار تبدیل شوند. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها با بهره‌گیری از اسناد رسمی، گزارش‌های رسانه‌ای و بازتاب‌های اجتماعی در فضای مجازی گردآوری شده‌اند. برای تحلیل این داده‌ها، مفاهیم سرمایه اجتماعی، همبستگی مدنی و تمایز میان وفاق مقطعی و وفاق روندی به‌منزله چارچوب نظری مورد استفاده قرار گرفته‌اند. مقاله می‌کوشد نشان دهد که جنگ ۱۲ روزه، فراتر از پیامدهای امنیتی و سیاسی، فرصتی اجتماعی برای بازاندیشی در سیاست‌های کلان کشور فراهم ساخت؛ فرصتی که در صورت فقدان

¹- Generation Z



مدیریت اعتمادساز و اصلاحات نهادی، نه تنها به تقویت وفاق نخواهد انجامید، بلکه ممکن است به تضعیف سرمایه اجتماعی و افزایش آسیب‌پذیری جامعه در دوره پساجحان بینجامد.

۱. پیشینه و ادبیات پژوهش

در ادبیات علوم اجتماعی، «وفاق ملی» مفهومی فراتر از همبستگی عاطفی یا انسجام موقتی تلقی می‌شود و به سطحی از توافق پایدار بر قواعد بازی سیاسی، مرزهای تعارض و سازوکارهای حل اختلاف در درون جامعه اشاره دارد. جنسن با تفکیک میان انسجام اجتماعی و وفاق سیاسی، نشان می‌دهد که انسجام صرفاً به احساس تعلق یا همدلی محدود نمی‌شود، بلکه به کیفیت پیوندهای اجتماعی و مشروعیت نظم نهادی نیز وابسته است. از این منظر، وفاق ملی زمانی معنا می‌یابد که توافق اجتماعی بر سر اصول بنیادین و قواعد حل تعارض تثبیت شده باشد (Jenson, 2010). در سنت کلاسیک جامعه‌شناسی، دورکیم^۲ همبستگی را بنیان نظم اجتماعی می‌داند و نشان می‌دهد که در شرایط تهدید و بحران، انسجام درونی می‌تواند تقویت شود (Durkheim, 1997). این تقویت، غالباً واکنشی به خطر بیرونی است و الزاماً به معنای تثبیت بلندمدت نظم اجتماعی نیست. در ادبیات جدیدتر، انسجام اجتماعی مفهومی چندبعدی تلقی شده که هم روابط افقی میان شهروندان و هم روابط عمودی دولت-جامعه را دربرمی‌گیرد و با شاخص‌هایی چون اعتماد، احساس تعلق و مشارکت سنجیده می‌شود (Chan, To & Chan, 2006). این تمایز برای تحلیل موقعیت‌هایی همچون جنگ ۱۲ روزه اهمیت دارد، زیرا باید روشن شود که همگرایی ایجادشده صرفاً در سطح افقی باقی مانده یا به بازتعریف رابطه عمودی دولت و جامعه نیز انجامیده است. در چارچوب سرمایه اجتماعی، اعتماد جایگاه محوری دارد. پاتنام^۳ سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد می‌داند که کنش جمعی را تسهیل می‌کنند (Putnam, 2000). او تمایز میان سرمایه اجتماعی «پیوندی» و «پل‌زننده» را برای توضیح نحوه مدیریت شکاف‌های اجتماعی برجسته می‌کند. فوکویاما نیز اعتماد را بنیان فرهنگی نظم اجتماعی پایدار معرفی می‌کند و نشان می‌دهد جوامعی که سطح بالاتری از اعتماد تعمیم‌یافته دارند، از ظرفیت بیشتری برای همکاری و ثبات برخوردارند (Fukuyama, 1995). از منظر نهادگرایان، اعتماد صرفاً محصول فرهنگ نیست، بلکه کیفیت نهادهای عمومی، انصاف اداری و بی‌طرفی حکومت در تولید اعتماد تعمیم‌یافته نقش اساسی دارند (Rothstein & Stolle, 2008). بر این اساس، وفاق ملی پایدار بدون اعتماد نهادی و کارآمدی ساختارهای عمومی قابل تصور نیست. در حوزه نظریه کنش ارتباطی، هابرماس^۴ بر اهمیت حوزه عمومی و گفت‌وگوی عقلانی برای شکل‌گیری اجماع مشروع تأکید می‌کند (Habermas, 1984). از نظر او، وفاق پایدار در جوامع متکثر تنها در صورتی شکل می‌گیرد که امکان مشارکت برابر در فرآیندهای ارتباطی فراهم باشد. گیدنز نیز اعتماد را یکی از پایه‌های اساسی مدرنیته می‌داند و نشان می‌دهد که اعتماد نهادی باید به‌طور مستمر بازتولید شود؛ در غیر این صورت، انسجام اجتماعی شکننده خواهد شد (Giddens, 1990). این دیدگاه‌ها امکان تمایز تحلیلی میان همگرایی هیجانی و وفاق نهادمند را فراهم می‌کنند. در ادبیات سیاست و افکار عمومی، پدیده «گردآمدن حول

² Durkheim

³ Putnam

⁴ Habermas

پرچم» نشان می‌دهد که تهدید خارجی می‌تواند به افزایش کوتاه‌مدت همگرایی سیاسی و کاهش موقت تعارضات داخلی منجر شود (Mueller, 1970). پژوهش‌های بعدی نیز این اثر را تأیید کرده‌اند و نشان داده‌اند که این نوع همگرایی معمولاً بحران‌محور و زمان‌مند است. (Baker & Oneal, 2001). چنین یافته‌هایی نشان می‌دهد که افزایش همبستگی در شرایط تهدید، لزوماً به معنای شکل‌گیری وفاق پایدار نیست و با فروکش کردن بحران ممکن است تضعیف شود. در ایران، ادبیات سرمایه اجتماعی از دو مسیر نظری و پیمایشی توسعه یافته است. دینی ترکمانی با تمرکز بر کیفیت حکمرانی، از چالش‌های اعتماد نهادی سخن گفته (دینی ترکمانی، ۱۳۸۵). و عبداللهی و موسوی نیز بر پیوند میان سرمایه اجتماعی و کارکرد نهادهای عمومی تأکید کرده‌اند (عبداللهی و موسوی، ۱۳۸۶). تحلیل‌های ثانویه پیمایش‌های ملی نیز نشان می‌دهد برخی مؤلفه‌های اعتماد نهادی و رضایت سازمانی در سال‌های اخیر روندی کاهنده داشته‌اند (صفری‌شالی، ۱۴۰۳). همچنین داده‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۴۰۲) تصویری از وضعیت پیشینی سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی در جامعه ایران ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنایی برای تحلیل واکنش‌های جامعه در شرایط بحرانی باشد. افزون بر این، تجربه جنگ ایران و عراق در برخی پژوهش‌های داخلی به‌عنوان عاملی در تقویت همبستگی اجتماعی و بازتولید هویت جمعی تحلیل شده است. این مطالعات نشان می‌دهد تهدید خارجی می‌تواند به شکل‌گیری نوعی همگرایی سیاسی و اجتماعی کوتاه‌مدت منجر شود، اما پایداری آن وابسته به کیفیت حکمرانی، عدالت توزیعی و اعتماد نهادی در دوره پس‌بحران است. تحلیل‌های افکار عمومی درباره بحران‌های امنیتی در دهه‌های اخیر نیز از افزایش مقطعی حس تعلق ملی حکایت دارند، اما همزمان بر شکنندگی این همگرایی در صورت تداوم شکاف‌های اجتماعی تأکید می‌کنند. با وجود این انباشت نظری و داده‌ای، درباره جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل هنوز مطالعه‌ای جامعه‌شناختی که این رخداد را به‌مثابه «موردی برای سنجش دینامیک‌های وفاق» تحلیل کند، محدود است. بخش قابل توجهی از متون منتشرشده پیرامون این جنگ ماهیتی امنیتی یا رسانه‌ای دارند و کمتر به تفکیک مفهومی میان «همگرایی بحران‌محور» و «وفاق نهادمند» پرداخته‌اند. از این‌رو، خلأ اصلی در پیوند نظام‌مند نظریه‌های سرمایه اجتماعی، اعتماد نهادی و انسجام اجتماعی با یک رخداد مشخص و بررسی سازوکارهای گذار از همگرایی مقطعی به وفاق پایدار نهفته است. پژوهش حاضر می‌کوشد این خلأ را پر کند و با اتکا به چارچوب نظری سرمایه اجتماعی، اعتماد و نظریه‌های همگرایی در بحران، جنگ ۱۲ روزه را به‌عنوان یک بزنگاه اجتماعی تحلیل کند و نشان دهد که فعال‌شدن ظرفیت‌های همبستگی در شرایط تهدید تا چه اندازه به نهادینه‌شدن وفاق ملی انجامیده یا از آن فاصله گرفته است.

۲. چارچوب نظری

در این پژوهش، «وفاق ملی» به‌عنوان یک پدیده اجتماعی - سیاسی تحلیل می‌شود که در آن، بخش‌های متکثر جامعه بر سر اصول بنیادین، منافع حیاتی و قواعد مدیریت تعارض به سطحی از همگرایی پایدار دست می‌یابند. وفاق در این معنا، صرفاً همدلی عاطفی یا وحدت نمادین نیست، بلکه توافقی نهادمند درباره شیوه مواجهه با اختلافات و اداره تعارضات در درون جامعه است (مندنی‌پور، ۱۳۹۱). چنین وضعیتی به تقویت ثبات و مشروعیت سیاسی در جوامع متکثر می‌انجامد و به‌مثابه نیرویی بازدارنده در برابر شکاف‌های اجتماعی عمل می‌کند (سراج‌زاده، ۱۴۰۴). در عین حال، وفاق ملی را نباید با مفاهیم نزدیک به آن یکسان دانست. «وحدت ملی» بیشتر به یکپارچگی هویتی و احساس یکی‌بودن در سطح اجتماعی اشاره دارد (احمدی، ۱۳۸۶؛ Anderson, 1983)، و «اجماع ملی» بیانگر توافق گسترده سیاسی در بزنگاه‌های حساس است (Tadese et al., 2023). در حالی که وفاق، مفهومی فرآیندی‌تر



است که علاوه بر احساس هویتی یا توافق مقطعی، مستلزم نهادینه‌شدن اعتماد و تثبیت قواعد حل اختلاف در جامعه است. بر این اساس، چارچوب نظری پژوهش بر مدلی سه‌سطحی استوار است که وفاق ملی را حاصل تعامل سه مؤلفه تحلیلی می‌داند:

نخست، سرمایه اجتماعی افقی. سرمایه اجتماعی به شبکه‌ای از روابط مبتنی بر اعتماد، هنجارهای همکاری و آمادگی برای کنش جمعی اطلاق می‌شود (Putnam, 2000). این همبستگی نشان‌دهنده وجود شبکه‌ای درونی از اعتماد، مشارکت، مسئولیت‌پذیری و تعهد متقابل میان شهروندان است که آنان را فراتر از تفاوت‌های فردی به یکدیگر پیوند می‌دهد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۴). در ادبیات داخلی نیز بر نقش اعتماد عمومی، مشارکت مردمی و فعالیت نهادهای مدنی در تقویت سرمایه اجتماعی تأکید شده است (شریفیانثانی، ۱۳۸۰). این سطح افقی، ظرفیت بسیج اجتماعی و تاب‌آوری جمعی را فعال می‌کند و در شرایط بحران می‌تواند به تقویت همگرایی عمومی بینجامد (Durkheim, 1997).

دوم، اعتماد نهادی عمودی. همبستگی اجتماعی زمانی به وفاق پایدار تبدیل می‌شود که اعتماد به نهادهای عمومی و کیفیت حکمرانی تقویت گردد. پژوهش‌های نهادگرایان نشان می‌دهد کارآمدی ساختارهای عمومی، انصاف اداری و پاسخ‌گویی سیاسی شرط شکل‌گیری اعتماد تعمیم‌یافته است (Rothstein & Stolle, 2008). بدون این بعد عمودی، همگرایی اجتماعی ممکن است در سطح هیجانی باقی بماند و به توافقی نهادمند منتهی نشود.

سوم، همگرایی بحران‌محور و منابع معنایی بسیج اجتماعی. در ادبیات سیاست و افکار عمومی، پدیده «گردآمدن حول پرچم» نشان می‌دهد تهدید خارجی می‌تواند به افزایش کوتاه‌مدت همگرایی سیاسی و کاهش تعارضات داخلی منجر شود (Mueller, 1970). در بستر ایران، این همگرایی اغلب در چارچوب منابع گفتمانی خاصی معنا می‌یابد. گفتمان مقاومت، با تأکید بر استقلال، نفی سلطه و فرهنگ ایثار، طی دهه‌های گذشته به‌عنوان چارچوبی هویتی و بسیج‌کننده عمل کرده و در بزنگاه‌های بحرانی در شکل‌دهی به احساس هم‌سرنوشتی نقش داشته است (دهقانی‌فیروزآبادی و صادق‌الحسینی، ۱۴۰۲؛ مجنون‌پیله‌رود، ۱۴۰۰). این بعد معنایی، بستر تفسیر اجتماعی بحران و جهت‌دهی به کنش جمعی را فراهم می‌کند.

بر مبنای این مدل، میان «وفاق مقطعی» و «وفاق روندی» تمایز نهاده می‌شود. وفاق مقطعی در واکنش به تهدید خارجی و در بستر بسیج اجتماعی شکل می‌گیرد و عمدتاً متکی بر فعال‌شدن سرمایه اجتماعی افقی و منابع معنایی مشترک است. در مقابل، وفاق روندی حاصل فرآیندهای مشارکت‌محور، اعتمادسازی نهادی و تثبیت قواعد مدیریت تعارض در سطح حکمرانی است. جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل در این چارچوب، به مثابه یک بزنگاه اجتماعی تحلیل می‌شود که ظرفیت‌های همبستگی افقی و همگرایی بحران‌محور را فعال ساخت؛ اما تبدیل این ظرفیت به وفاق پایدار، وابسته به کیفیت مدیریت رابطه دولت و جامعه در دوره پسابحران است. بدین ترتیب، فعال‌شدن سرمایه اجتماعی و همگرایی ناشی از بحران شرط لازم شکل‌گیری وفاق است، اما شرط کافی آن، تقویت اعتماد نهادی و نهادسازی مشارکت‌محور است.

یکی از مهم‌ترین ابعاد جنگ ۱۲ روزه، چگونگی شکل‌گیری و تثبیت «روایت رسمی از وفاق ملی» بود؛ روایتی که بلافاصله پس از پایان درگیری‌ها، توسط نمایندگان سیاسی، امنیتی و نظامی تولید و از طریق رسانه‌های رسمی بازنمایی شد. این روایت کوشید جنگ را نه صرفاً یک رخداد امنیتی، بلکه نقطه اوج یکپارچگی اجتماعی و همدلی ملی معرفی کند. در واقع، آنچه به‌عنوان «وفاق ملی» عرضه شد، بیش از آنکه بر سنجش‌های اجتماعی و داده‌های مستقل استوار باشد، حاصل تولید گفتمانی دستگاه‌های رسمی در مواجهه با بحران بود. در این چارچوب، وزیر اطلاعات در نخستین موضع‌گیری‌های خود، جنگ را عرصه ظهور «ایران مقتدر، متحد و امن» توصیف کرد و تأکید نمود که همراهی اقوام، مذاهب و گروه‌های مختلف، نمونه‌ای از «اتحاد مقدس» مردم ایران بوده است (خطیب، ۱۴۰۴). این روایت، همبستگی را امری قطعی و ازپیش‌موجود معرفی می‌کرد و آن را نشانه‌ای از شکست راهبردی دشمن در تضعیف سرمایه اجتماعی کشور می‌دانست. هم‌زمان، سردار نقدی نیز همین مسیر معنایی را تقویت کرد و از «وفاق کامل میان همه ارکان نظام» سخن گفت (نقدی، ۱۴۰۴). او هرگونه پرسش انتقادی درباره مدیریت جنگ یا هماهنگی نهادی را «تفرقه‌افکنی» خواند و با تأکید بر همراهی کامل دولت، نیروهای مسلح و نهادهای حکومتی، تلاش کرد تصویر یک کلیت سیاسی یکپارچه را در برابر افکار عمومی تثبیت کند. این نوع روایت‌سازی، انسجام سیاسی را نه به‌عنوان امری فرایندی و وابسته به اعتماد عمومی، بلکه به‌مثابه امری مطلق و محقق‌شده بازنمایی می‌کند. در چارچوب نظری مقاله، این بازنمایی را می‌توان نمونه‌ای از «وفاق مقطعی» دانست که در شرایط تهدید خارجی فعال می‌شود، اما لزوماً به معنای تحقق وفاق روندی و نهادمند نیست. در سطح عمومی‌تر، تولید این روایت با داده‌ها و آمارهایی درباره «حس جمعی جامعه» تقویت شد. سخنگوی سپاه اعلام کرد که بیش از «۸۰ درصد مردم ایران پس از جنگ حس پیروزی داشتند» و تنها «۴ درصد» نتیجه را به نفع اسرائیل ارزیابی کرده‌اند (نائینی، ۱۴۰۴). این نوع اعداد و ارقام، فارغ از روش‌شناسی و امکان راستی‌آزمایی، در روایت رسمی نقش «شاهد تجربی» را بازی می‌کردند تا ادعای تقویت انسجام و هویت ملی، معتبر جلوه کند. فقدان شفافیت روش‌شناختی درباره این داده‌ها نشان می‌دهد که روایت رسمی بیش از آنکه مبتنی بر سنجش نهادی اعتماد و مشارکت باشد، بر تثبیت تصویر همگرایی در سطح گفتمانی تکیه دارد. در سطح حاکمیتی، بخشی از تلاش‌ها معطوف به تثبیت این روایت و جلوگیری از شکل‌گیری روایت‌های موازی بود. سردار رمضان شریف با تأکید بر ضرورت «مستندسازی پیروزی ایران» هشدار داد که اگر روایت رسمی به‌موقع ثبت نشود، «دشمن جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند» (رمضان شریف، ۱۴۰۴). این نگاه نشان می‌دهد که دستگاه‌های امنیتی و نظامی، مدیریت میدان معنا را بخشی از مأموریت خود در مواجهه با بحران تلقی می‌کنند. در چارچوب مدل تحلیلی مقاله، این تلاش برای کنترل روایت را می‌توان تقویت‌کننده بُعد معنایی وفاق دانست؛ بعدی که در شرایط بحران به بسیج اجتماعی کمک می‌کند، اما جایگزین سازوکارهای نهادی اعتمادسازی نمی‌شود. در کنار این رویکردهای سیاسی و امنیتی، ذوالنوری نیز تلاش کرد روایت رسمی را در لایه‌ای اعتقادی توضیح دهد. او ایستادگی مردم را نتیجه «ایمان، تدبیر و پابندی به ارزش‌های دینی» دانست و جنگ را نبردی «اعتقادی» خواند که در آن، ملت ایران از هویت دینی و ملی خود دفاع کرده است (ذوالنوری، ۱۴۰۴). این نوع تفسیر، همبستگی را نه بر پایه سازوکارهای اجتماعی سنجش‌پذیر، بلکه مبتنی بر مفاهیم نمادین و ارزشی توضیح می‌دهد و نشان‌دهنده غلبه بُعد گفتمانی بر بُعد نهادی وفاق در روایت رسمی است. در روایت رسمی پس از جنگ ۱۲ روزه، رسانه‌های دولتی و حکومتی نقشی تعیین‌کننده در تثبیت تصویر «وفاق ملی» ایفا کردند. بازنمایی رسانه‌ای در این دوره، نه صرفاً انتقال خبر، بلکه کوششی برای تولید یک چارچوب معنایی مشترک بود؛ چارچوبی که در آن «ایستادگی جمعی»، «اعتماد عمومی»، «یگانگی مردم و حاکمیت» و «ارتقای سرمایه اجتماعی» عناصر کلیدی تلقی می‌شدند. این رسانه‌ها با ارجاع به گفتارهای نخبگان، کارشناسان و مقامات مختلف، جنگ را لحظه‌ای برای بازتعریف رابطه میان مردم، دولت و



ساختار حکمرانی به تصویر کشیدند. روزنامه جوان در گفت‌وگویی با یک پژوهشگر حوزه علوم اجتماعی، جنگ را «لحظه بیداری» جامعه ایران معرفی کرد و مدعی شد که مردم، نخبگان و حاکمیت در این بزنگاه تاریخی بازنگری عمیق در برداشت‌های خود داشته‌اند (دنیوی، ۱۴۰۴). در این روایت، جنگ موجب ارتقای اعتماد به رهبری، تقویت احساس عزت ملی و احیای باورهای گذشته درباره توان دفاعی کشور دانسته شد. این بازنمایی‌ها را می‌توان نمونه‌ای از فعال‌شدن سرمایه نمادین و هویتی در شرایط بحران دانست؛ سرمایه‌ای که به تقویت همگرایی مقطعی یاری می‌رساند، اما پایداری آن وابسته به بازتولید نهادی اعتماد است. در همین چارچوب، برخی یادداشت‌ها در رسانه‌های رسمی، جنگ را «برنده‌ای فراتر از میدان نظامی» معرفی کردند. در یادداشت محمد مدانلو، «وفاق ملی» مهم‌ترین دستاورد جنگ معرفی شد (مدانلو، ۱۴۰۴) و در دیپلماسی ایرانی نیز جنگ ۱۲ روزه «نمونه بارز وفاق ملی» دانسته شد (بیدگلی، ۱۴۰۴). گزارش ایرنا اتحاد قومیت‌ها و اقلیت‌های دینی را برجسته کرد (ایرنا، ۱۴۰۴) و گزارش ایسنا جنگ را فرصتی برای احیای سرمایه اجتماعی تصویر نمود (مبارکی، ۱۴۰۴). در سطحی فراتر، تحلیل‌های ایدئولوژیک جنگ را «پنجره فرصت» (قالیباف، ۱۴۰۴) و «قله تاریخی» (حق‌شناس، ۱۴۰۴) خواندند و آن را در امتداد تاریخ مقاومت تفسیر کردند (عامری، ۱۴۰۴؛ طائب، ۱۴۰۴؛ کرامتی، ۱۴۰۴). در مجموع، روایت رسمی از جنگ ۱۲ روزه را می‌توان تلاشی برای تثبیت تصویر «وفاق تحقق‌یافته» دانست؛ تصویری که در آن بُعد معنایی و بسیج نمادین برجسته شده و بُعد نهادی وفاق کمتر مورد سنجش قرار گرفته است. در چارچوب مدل تحلیلی مقاله، این وضعیت مصداق فعال‌شدن ظرفیت‌های همگرایی بحران‌محور است؛ ظرفیتی که می‌تواند در کوتاه‌مدت به انسجام نمادین بینجامد، اما تبدیل آن به وفاق روندی و پایدار، وابسته به تقویت اعتماد نهادی، شفافیت و سازوکارهای مشارکت‌محور در دوره پس‌بحران خواهد بود.

۴. روایت‌های منتقد و تحلیل آن

در نقد جامعه‌شناختی ادعای شکل‌گیری «وفاق ملی» در جریان جنگ ۱۲ روزه، نخستین گام آن است که میان دو مفهوم کلیدی وفاق مقطعی و وفاق روندی تفاوت قائل شویم؛ تمایزی که در جامعه‌شناسی سیاسی جایگاهی بنیادین دارد. به بیان روشن، وفاق ملی زمانی معنا و دوام می‌یابد که حاصل فرآیندهای نهادینه، مشارکتی و بلندمدت باشد؛ نه محصول واکنشی آنی و هیجانی به تهدیدی ناگهانی. این تمایز، در تحلیل‌های داخلی و بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه، براتعلی‌پور نشان داده است که الگوی وفاق در ایران، اغلب واکنشی و وابسته به شرایط اضطراری است. او با بررسی روندهای همگرایی اجتماعی در چهار دهه اخیر، توضیح می‌دهد که این نوع وفاق «به محض پایان بحران، فروکش می‌کند»؛ چرا که نه بر نهادهای میانجی و گفت‌وگوی اجتماعی، بلکه بر هیجان جمعی لحظه‌ای استوار است. در نقطه مقابل، عباسی وفاق روندی را حاصل سیاست‌گذاری مشارکتی، نهادهای واسطه، فرهنگ گفت‌وگو و سازوکارهای چندسطحی تصمیم‌سازی می‌داند. از منظر او، وفاق زمانی پایدار می‌شود که ساختارهای سیاسی - اجتماعی ظرفیت تحقق مشارکت واقعی را فراهم سازند. در غیر این صورت، وفاق صرفاً به «نماد سیاسی موقتی» بدل می‌شود که در بزنگاه‌ها فعال شده، اما فاقد عمق اجتماعی و دوام نهادی است. در سطح رسانه‌ای نیز این نقد بازتاب یافته است. به طور مثال، یادداشتی در روزنامه هم‌میهن تأکید می‌کند که آنچه در گفتمان رسمی تحت عنوان وفاق بازنمایی می‌شود، بیشتر بازآفرینی نمادین همدلی در موقعیت‌های بحرانی است تا تجلی انسجامی پایدار. نویسنده یادداشت با اشاره به فقدان مشارکت

واقعی مردم در سیاست‌گذاری، گسترش شکاف‌های اجتماعی سیاسی، و ضعف سازوکارهای گفت‌وگو، تأکید می‌کند که شرایط نهادی تحقق وفاق پایدار در ایران مهیا نشده است (موسایی، ۱۴۰۴). با چنین پیش‌فرضی، می‌توان تجربه جنگ ۱۲ روزه را نه مصداقی از وفاق روندی، بلکه نمونه‌ای از وفاق مقطعی دانست. موج همدلی و مشارکت مردمی در دوران جنگ، اگرچه چشمگیر بود، اما بیشتر واکنشی طبیعی به تهدید خارجی محسوب می‌شود؛ پدیده‌ای که در بسیاری از جوامع، حتی متکثرترین آنها نیز قابل مشاهده است. آنچه مسئله‌ساز است، ناتوانی ساختار رسمی در تبدیل این انرژی جمعی به سرمایه اجتماعی ماندگار است. در عین حال، بخشی از ادبیات رسمی نیز این موج احساسی را به اشتباه معادل «تحقق وفاق ملی» تلقی کرد. در واقع، آنچه به عنوان وفاق در روایت رسمی مطرح شد، فاقد ریشه‌های نهادی، ساختاری و مشارکتی بود؛ و به همین دلیل، نمی‌توان آن را نشانه‌ای از شکل‌گیری وفاق ملی واقعی تلقی کرد. این همگرایی، بیش از آنکه فرآیندی تثبیت‌شده باشد، نوعی فعال‌سازی اضطراری سرمایه اجتماعی بود که بدون اقدامات تکمیلی، به سرعت مستعد فرسایش است. در چارچوب نظری مقاله، این وضعیت دقیقاً در قلمرو «همگرایی بحران‌محور» قرار می‌گیرد: همبستگی فعال می‌شود، اما بدون پیوندهای نهادی و اعتمادساز به وفاق روندی تبدیل نمی‌شود. در ادامه، با تکیه بر تمایز نظری وفاق مقطعی و روندی، می‌توان پرسید چرا موج همگرایی جنگ ۱۲ روزه، برخلاف ادعای گفتمان رسمی، به انسجامی پایدار تبدیل نشد و چه سازوکارهایی موجب شد این فرصت بی‌بدیل برای نهادینه‌سازی وفاق ملی، از دست برود. با وجود آنکه در روزهای آغازین جنگ ۱۲ روزه، نوعی هم‌صدایی و همراهی جمعی در جامعه مشاهده شد، اما از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، این همدلی بیشتر ماهیتی اضطراری، احساسی و واکنشی داشت تا نشانه‌ای از شکل‌گیری «وفاق ملی» به معنای ساختاری و پایدار. تحلیل داده‌های رسانه‌ای، گزارش‌های میدانی، و یادداشت‌های کارشناسان نشان می‌دهد که این انسجام در عمق خود نه محصول نهادسازی اجتماعی بود، نه حاصل تغییر پایدار در رابطه مردم و حاکمیت، بلکه شکلی از همبستگی لحظه‌ای تحت تهدید خارجی بود که به محض فروکش کردن بحران، دوباره به حالت شکننده قبل بازگشت. در بسیاری از واکنش‌های عمومی دیده می‌شد که مردم بیش از آنکه به یک روایت سیاسی متعهد باشند، به حفظ امنیت سرزمینی و دفع تهدید خارجی حساسیت نشان دادند؛ اما این امر الزاماً به بازسازی اعتماد داخلی منجر نشد. همان‌طور که «نسترن فراهانی» تأکید می‌کند، پرسش اصلی مردم پس از جنگ نه درباره قدرت نظامی، بلکه درباره این بود که آیا «در روز صلح نیز دیده خواهند شد» و آیا حاکمیت خواهد توانست رابطه‌ای جدید با جامعه تعریف کند (فراهانی، ۱۴۰۴). این تأکید نشان می‌دهد که ریشه بی‌اعتمادی‌های پیشین همچنان پابرجا بوده و واکنش جمعی صرفاً در چارچوب «وحدت اضطراری» قابل تبیین است، نه وفاق ملی. به همین ترتیب، «ناصر ذاکری» نیز نشان می‌دهد که یکی از خطاهای رایج در برداشت‌های سیاسی این است که مفهوم «وفاق ملی» را از معنا تهی کرده و آن را صرفاً به همراهی کوتاه‌مدت یا تسلیم‌پذیری سیاسی تقلیل دهند. او هشدار می‌دهد که «تحریف‌گران» تلاش می‌کنند این هم‌صدایی موقت را به عنوان وفاداری پایدار به نظام سیاسی بازنمایی کنند، در حالی که وفاق ملی واقعی زمانی شکل می‌گیرد که گوش دادن به خواست مردم، اصلاح سیاست‌ها و تغییر رفتار دولت مبنای عمل باشد (ذاکری، ۱۴۰۴). این تحلیل، از زاویه‌ای دیگر نشان می‌دهد که انسجام جنگ نه تنها وفاق نبود، بلکه حتی خطر مصادره سیاسی آن نیز وجود داشت. «عباس موسایی» نیز در یادداشت تحلیلی خود بر این نکته تأکید می‌کند که دولت چهاردهم به جای استفاده از لحظه بحران برای بازسازی رابطه ملت - حاکمیت، عملاً به سمت «روایت استحاله‌ای» و بازگشت به الگوهای پیشین رفت. از نظر او، آنچه در جنگ شکل گرفت، نه وفاق ملی، بلکه «وفاق استحاله‌ای» بود: یعنی لحظه‌ای از هم‌صدایی مردم که نه بر اثر گفت‌وگو، اصلاح ساختار یا پذیرش خواسته‌های جامعه، بلکه بر اثر اجبار موقعیت امنیتی شکل گرفت (موسایی، ۱۴۰۴). تحلیل او به خوبی نشان می‌دهد که همبستگی جنگ فاقد هرگونه زیرساخت مشارکتی و نهادی بوده است. همین ضعف



ساختاری در تحلیل «محسن گودرزی» نیز به وضوح دیده می‌شود. به گفته او، رفتارهای همدلانه مردم در روزهای جنگ «فقط یکی از ابعاد وجدان جمعی» بودند، اما فاقد سه عنصر اساسی همبستگی: (۱) تداوم روابط اجتماعی، (۲) سازمان‌یافتگی نهادی، (۳) تغییر ساختاری در شیوه حکمرانی. گودرزی هشدار می‌دهد که این نوع همدلی‌ها معمولاً موقتی و متأثر از تهدید بیرونی هستند و پس از پایان بحران از بین می‌روند؛ همان‌طور که در زلزله بم نیز شاهد افزایش ناگهانی همدلی بودیم، اما هیچ‌گاه به همبستگی پایدار تبدیل نشد (گودرزی، ۱۴۰۴). او بر این نکته تأکید دارد که بدون اصلاح سیاست‌ها، پاسخ‌گویی و رفع نابرابری‌ها، هیچ نوع «وفاق» قابل بازسازی نیست. در همین راستا، گزارش «مرکز رصد فرهنگی» نیز نشان می‌دهد که گرچه برخی رسانه‌ها مدعی «پوست‌اندازی بزرگ» در همبستگی ملی شدند، اما داده‌ها و تحلیل‌های کیفی این مرکز خلاف آن را نشان می‌دهد. بنا بر این گزارش، همبستگی روزهای جنگ بیشتر نوعی هم‌صدایی شکننده بوده که بر پایه هیجان جمعی و تهدید بیرونی شکل گرفته و نه بر اثر افزایش اعتماد یا مشارکت واقعی مردم (مرکز رصد فرهنگی، ۱۴۰۴). حتی در روایت «مانیا شیرین‌بخش» نیز همین نکته دیده می‌شود. او توضیح می‌دهد که واکنش مردم در روزهای جنگ بیش از آنکه بیانگر اعتماد به سیاست‌ها باشد، انعکاسی از نگرانی‌های معیشتی، بی‌اعتمادی به فرایندهای تصمیم‌گیری، حذف صداهای منتقد و فقدان شفافیت بوده است. از نظر او، جامعه‌ای که تنها در روز بحران شنیده می‌شود، نمی‌تواند همبستگی پایدار ایجاد کند؛ زیرا همبستگی پایدار نیازمند اصلاح ساختارهای معیوب، تقویت نهادهای میانجی، گفت‌وگوی آزاد و بازسازی سرمایه اجتماعی است (شیرین‌بخش، ۱۴۰۴). در چارچوب مدل مقاله، مجموعه این نقدها نشان می‌دهد بُعد افقی همبستگی فعال شد، اما بُعد عمودی (اعتماد نهادی) و سازوکارهای مشارکت محور تقویت نشد؛ بنابراین همگرایی پدیدآمده، در سطح وفاق مقطعی باقی ماند. در مجموع، تحلیل منابع نشان می‌دهد که انسجام دوران جنگ ۱۲ روزه، بیشتر وحدت اضطراری ناشی از تهدید خارجی بود تا نشانه‌ای از وفاق ملی. هیچ‌یک از مؤلفه‌های وفاق پایدار از جمله اصلاح حکمرانی، ایجاد نهادهای مدنی مستقل، افزایش اعتماد عمومی، یا مشارکت داوطلبانه ساختاری در این دوره تقویت نشد. آنچه رخ داد، انسجامی هیجانی، کوتاه‌مدت و آسیب‌پذیر بود که در غیاب اقدامات ایجابی و تغییرات ساختاری، نمی‌تواند به «وفاق ملی» تبدیل شود. با این توضیح روشن می‌شود که انسجام روزهای جنگ، نه تنها واجد ویژگی‌های «وفاق پایدار» نبود، بلکه به دلیل موقتی بودن، هیجانی بودن و فقدان پشتوانه نهادی، به سرعت در معرض فرسایش قرار گرفت. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، همدلی روزهای جنگ ۱۲ روزه، گرچه بازتابی از واکنش مشترک جامعه به تهدید بیرونی بود، اما با فروکش کردن بحران، این پرسش بنیادین مطرح شد که آیا حاکمیت می‌تواند «وحدت اضطراری» را به «وفاق روندی» تبدیل کند؟ مرور داده‌های میدانی، تحلیل‌های نخبگان و تجربه‌های نهادی پس از جنگ نشان می‌دهد که نه تنها این فرصت بی‌نظیر برای بازسازی رابطه ملت - حاکمیت از دست رفت، بلکه در مواردی، شرایط اجتماعی و سیاسی حتی به وضعیتی شکننده‌تر از پیش بازگشت. این همان گزاره محوری است که در اغلب تحلیل‌ها تکرار شده است: اگر از ظرفیت لحظه‌ای وفاق بهره‌برداری نشود، جامعه در برابر بحران‌های بعدی آسیب‌پذیرتر خواهد شد. نخستین مانع در مسیر تبدیل همبستگی جنگ به وفاق پایدار، آن چیزی بود که آذر منصوری از آن با تعبیر «فقدان بازنگری در حکمرانی» و «بی‌توجهی به مطالبات انباشته‌شده» یاد می‌کند. به باور او، جامعه در روزهای جنگ نشان داد که برای دفاع از کشور آماده فداکاری است، اما تداوم این همبستگی، نیازمند رسیدگی به موضوعاتی چون تنگنای اقتصادی، وضعیت زندانیان سیاسی، شکاف‌های دولت - ملت، و اصلاح سیاست‌های رسانه‌ای بود؛ موضوعاتی که در عمل نادیده گرفته شدند (منصوری، ۱۴۰۴). او در تحلیلی دیگر تأکید می‌کند

که این انسجام می‌توانست به پیوندی پایدار بدل شود، اگر رسانه ملی از رویکرد غیرخودی‌سازی فاصله می‌گرفت و سیاست‌ها به سمت به‌رسمیت‌شناسی جامعه مدنی حرکت می‌کردند؛ اما تحولات پس از جنگ در جهتی مخالف پیش رفت. این بی‌عملی ساختاری، مانع از آن شد که همبستگی موقعیتی به همبستگی نهادی تبدیل شود. در همین چارچوب، هادی سلیمانی یادآور می‌شود که همبستگی در شرایط بحرانی، اغلب ماهیتی احساسی و ناپایدار دارد؛ و در غیاب اصلاح ساختارها و سیاست‌های اعتمادساز، جامعه نه‌تنها به وضعیت پیشین بازمی‌گردد، بلکه با گسل‌های عمیق‌تری نیز مواجه می‌شود (سلیمانی، ۱۴۰۴). به تعبیر او، جامعه ایران «نه فروپاشیده است و نه یکپارچه»، بلکه مدام در حال بازآرایی خویش است؛ و اگر دولت از این بازآرایی برای اصلاحات بهره‌نگیرد، شکاف‌ها تعمیق خواهد یافت. در سطح سیاسی نیز نشانه‌های ازدست‌رفتن فرصت به‌روشنی دیده می‌شود. گزارش‌ها حاکی از آن‌اند که دولت چهاردهم، با وجود تأکید بر شعار وفاق، از این فرصت برای ترمیم اعتماد عمومی، گفت‌وگو با منتقدان یا اجرای اصلاحات نمادین بهره‌ن گرفت. حتی در گزارش روزنامه اعتماد که از منظر نزدیک به دولت نگاشته شده تصریح شده است که دولت بیشتر به دنبال «وفاق درون‌حاکمیتی» بود تا وفاق با جامعه؛ امری که سبب شد همدلی ایام جنگ به سرمایه‌ای ماندگار تبدیل نشود (اعتماد، ۱۴۰۴). این بدان معناست که الگوی رابطه دولت با مردم، به‌جای اعتمادسازی متقابل، عمدتاً به تحکیم پیوند با نهادهای رسمی محدود شد. از منظر مدل مقاله، این چرخش به سمت «وفاق درون‌حاکمیتی» یعنی تقویت ناقص بُعد عمودی (میان نهادهای رسمی) بدون ترمیم پیوند عمودی دولت - جامعه؛ و همین، تبدیل وفاق مقطعی به وفاق روندی را مسدود می‌کند. در عرصه اقتصادی نیز روند مشابهی مشاهده شد. علی‌حیدری در تحلیلی هشدار می‌دهد که بحران اقتصادی پیش از جنگ، پس از آن تشدید شد؛ بسیاری از کارگران تعدیل شدند، سرمایه‌گذاران اقدام به خروج سرمایه کردند، و دولت نتوانست از ابزارهای حمایتی همانند دوران کرونا بهره‌گیرد (حیدری، ۱۴۰۴). این وضعیت نه‌تنها به بازسازی سرمایه اجتماعی نینجامید، بلکه بی‌اعتمادی اقتصادی را نیز تقویت کرد. سیدحسن موسوی چلک، معاون سازمان بهزیستی نیز تأکید دارد که ضعف پدافند غیرعامل، فقدان بانک‌های اطلاعاتی دقیق، و ناتوانی در حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، مانع از تبدیل بحران به یک فرصت نهادی شد (موسوی چلک، ۱۴۰۴). در عرصه فرهنگی نیز مسیر مشابهی پیموده شد. بهنام عبداللهی می‌نویسد که جامعه، آزمون سخت همبستگی در روزهای جنگ را با موفقیت پشت سر گذاشت، اما آزمون بزرگ‌تر، یعنی تداوم این انسجام در دوران صلح، نیازمند بازسازی اعتماد عمومی بود؛ امری که در عمل تحقق نیافت (عبداللهی، ۱۴۰۴). جامعه‌ای که در مواجهه با تهدید خارجی متحد شده بود، پس از بحران نشانه‌ای از مشارکت‌پذیری، گفت‌وگوی ملی یا شفافیت در سیاست‌گذاری مشاهده نکرد. از منظر نسلی نیز، متین زمانیان یادآور می‌شود که نسل جوان ایران گرایش آشکاری به «صلح مثبت» و پرهیز از خشونت دارد؛ اما چون سیاست‌گذاری پس از جنگ به‌جای تقویت سرمایه اجتماعی و نهادسازی، به تداوم وضعیت پیشین انجامید، این ظرفیت اجتماعی به فرصت نهادی تبدیل نشد و خطر سرخوردگی افزایش یافت (زمانیان، ۱۴۰۴). با پایان جنگ ۱۲ روزه، پرسش محوری آن بود که آیا همبستگی روزهای بحران می‌تواند به بازسازی سرمایه اجتماعی بینجامد یا جامعه بار دیگر به وضعیت پیشین بازخواهد گشت؟ بررسی روندهای پساجنگ نشان می‌دهد که انسجام موقت نه‌تنها تثبیت نشد، بلکه بازگشت بی‌اعتمادی ساختاری با شتاب بیشتری رخ داد و در برخی حوزه‌ها، حتی تشدید شد. از این منظر، می‌توان همبستگی دوران جنگ را نه نمودی از تقویت سرمایه اجتماعی، بلکه نمونه‌ای از «فعال‌سازی اضطراری» آن دانست؛ پدیده‌ای زودگذر که بدون پیوند نهادی، دوام نمی‌آورد. نخستین نشانه‌های این بازگشت، در احساس افزایش فاصله میان مردم و سازوکارهای تصمیم‌گیری بروز یافت. جامعه انتظار داشت که رفتار دولت پس از جنگ نشانه‌ای از شفافیت و تحول باشد؛ اما بازتولید الگوهای پیشین، نشانه‌ای از بی‌پاسخی به این انتظار بود. فخاری در این باره می‌نویسد: «زمانی که تصمیمات کلان بدون شفافیت، پاسخ‌گویی و



عدالت اتخاذ می‌شوند، اعتماد عمومی فرسایش می‌یابد و مشارکت اجتماعی کاهش پیدا می‌کند» (فخاری، ۱۴۰۴). در عرصه اقتصادی نیز الگوی مشابهی تکرار شد. دینی ترکمانی هشدار می‌دهد که بی‌اعتمادی ساختاری، حتی سیاست‌های حسن‌نیت‌دار را بی‌اثر می‌کند؛ زیرا جامعه فاقد آمادگی روانی برای پذیرش پروژه‌های جمعی است (دینی ترکمانی، ۱۳۸۵). هفته‌های پس از جنگ نیز چنین وضعیتی را بازتاب دادند: بی‌ثباتی اقتصادی، کاهش اعتماد به آینده و افت مشارکت در سیاست‌های عمومی. در سطح اجتماعی، نشانه‌های فرسایش همبستگی با سرعت ظاهر شد. الگوهای بی‌تفاوتی، احساس طردشدگی و فاصله عاطفی با نهادهای رسمی دوباره فعال شدند. آبروشن یادآور می‌شود که «اعتماد اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که انتظارات اقتصادی و اجتماعی شهروندان برآورده شود؛ در غیر این صورت، نه دستوری است و نه قابل تحمیل» (آبروشن، ۱۴۰۲). این احساس که جامعه فقط در روز بحران مورد نیاز است، اما در روز صلح نادیده گرفته می‌شود، به سرعت شکل گرفت. در سطح کلان، شکاف‌های سیاسی و نسلی مجدداً فعال شدند، مشارکت‌های مدنی کاهش یافت و نوعی فردگرایی تدافعی جایگزین کنش جمعی شد. عاشوری گیلده این وضعیت را «گسست پنهان اما پایدار سرمایه اجتماعی» توصیف می‌کند (عاشوری گیلده، ۱۴۰۴). نبود تلاش مؤثر برای تقویت نهادهای میانجی و گسترش گفت‌وگو میان جامعه و حاکمیت، این روند را تسریع کرد. در مجموع، انسجام دوران جنگ، به دلیل فقدان اقدامات ایجابی، شفافیت در حکمرانی، و غیبت اصلاحات ساختاری، به وقعه‌ای کوتاه در روند فرسایش اعتماد بدل شد. بی‌اعتمادی ساختاری نه یک اتفاق، بلکه سازوکاری بازتولیدشونده در بطن حکمرانی باقی ماند. جنگ ۱۲ روزه، از این منظر، نه آغازی بر وفاق پایدار، بلکه نشانه‌ای از شکنندگی انسجام اضطراری در ایران بود. یکی از نشانه‌های آشکار شکنندگی انسجام پس از جنگ ۱۲ روزه، ناتوانی نهادهای رسمی در برقراری ارتباطی منسجم، شفاف و اعتمادساز با جامعه بود. در همان ساعات ابتدایی بحران، جامعه با خلأ اطلاع‌رسانی مواجه شد؛ خلأیی که سبب شد خود مردم، به‌ویژه در فضای مجازی، نقش اصلی در آرام‌سازی فضا و کاهش اضطراب عمومی را برعهده گیرند. نوری‌نیا در تحلیلی تصریح می‌کند: «در طول جنگ، حتی یک ارتباط منظم و مؤثر میان حاکمیت و جامعه شکل نگرفت؛ سخنگویی مشخص وجود نداشت و افکار عمومی بدون راهبری رها شده بود» رسانه ملی نیز نتوانست نقش انسجام‌بخش ایفا کند. در شرایطی که جامعه انتظار شنیدن صداهای متنوع و دعوت به مشارکت داشت، صداوسیما به تکرار تحلیل‌های محدود، چهره‌های ناشناخته و حذف صداهای منتقد بسنده کرد. حتی پیام‌هایی از چهره‌های مورد وثوق ملی نظیر محمد خاتمی و حسن روحانی پوشش داده نشد و رسانه ملی همچنان سیاست طرد روایت‌های متفاوت را در پیش گرفت (نوری‌نیا، ۱۴۰۴). این کاستی، فراتر از یک ضعف رسانه‌ای، نشان‌دهنده فقدان سازوکار تولید «امنیت نمادین» در نظام اطلاع‌رسانی رسمی کشور بود. سلطانی در تحلیل خود از عملکرد رسانه‌ای در جنگ ۱۲ روزه تأکید دارد که رسانه ملی آمادگی روایت‌گری نداشت و عملاً میدان را به رسانه‌های غیررسمی و شبکه‌های اجتماعی واگذار کرد (سلطانی، ۱۴۰۳). در چنین شرایطی، نهادهای رسمی نتوانستند اعتماد اجتماعی تولید کنند؛ زیرا میان جامعه و ساختار رسمی، زبانی مشترک و بستر گفت‌وگو شکل نگرفت. فراستخواه در نشست «انسجام ملی؛ بیم‌ها و امیدها» تصریح می‌کند: «همبستگی ملی زمانی پایدار می‌شود که گفت‌وگو به یک رویه نهادینه بدل شود، نه یک واکنش مقطعی» (ایرنا، ۱۴۰۳). در جمع‌بندی، ضعف ارتباطی ساختار حاکمیت از فقدان سخنگویی بحران گرفته تا سیاست انحصاری رسانه ملی فرصت ایجاد گفت‌وگوی ملی و بازسازی اعتماد را از میان برد. جامعه‌ای که در دل بحران مسئولانه رفتار کرد، انتظار داشت این بلوغ اجتماعی به رسمیت شناخته شود؛ اما ناکامی در مدیریت افکار عمومی، شکاف دولت-ملت را عمیق‌تر کرد و «فرصت ارتباطی»

حاصل از جنگ را نیز به تجربه‌ای از دست‌رفته بدل ساخت. در تحلیل پیامدهای اجتماعی جنگ ۱۲ روزه، یکی از لایه‌هایی که بیش از سایرین تحت فشار قرار گرفت، نسل جوان بود؛ نسلی که حتی پیش از جنگ نیز در بستر نااطمینانی اقتصادی، محدودیت فرصت‌ها، و فرسایش امید، با نوعی بی‌ثباتی روانی و نارضایتی عمیق ساختاری مواجه بود. جنگ اخیر نه بحرانی تازه، بلکه بازگشایی زخمی قدیمی بود؛ زخمی که در تجربه زیسته این نسل، بار دیگر فعال شد. نسل جوان در دهه‌ای رشد کرده است که «ثبات» به کالایی کمیاب بدل شده؛ چشم‌اندازی که در آن تهدید بر فرصت، و محدودیت بر امکان غلبه دارد. فشارهای اقتصادی، رقابت‌های طاقت‌فرسا، نگرانی از آینده شغلی، دشواری‌های مسکن، و بی‌اعتمادی مزمن نسبت به نظام تصمیم‌سازی، تصویری از آینده ساخته‌اند که در آن، احساس تعلق و اثرگذاری به‌ندرت معنا می‌یابد. روح‌الله جمعه‌ای در این زمینه تأکید دارد که هویت نسل امروز بر «احساس مداوم ناامنی و ابهام» استوار شده است (جمعه‌ای، ۱۴۰۳). در چنین بستری، جنگ ۱۲ روزه نه به‌مثابه لحظه‌ای برای کنش ملی، بلکه به‌عنوان تجربه‌ای از «بی‌قدرتی» در حافظه نسلی ثبت شد. فاطمه علمدار می‌نویسد که بسیاری از جوانان در این ایام با «احساس هیچ‌کس بودن» مواجه شدند؛ حسی که زمانی شکل می‌گیرد که فرد نه تعلق دارد، نه ارزشمند تلقی می‌شود و نه امکان اثرگذاری دارد (علمدار، ۱۴۰۳). قطع ارتباطات اینترنتی نیز این وضعیت را تشدید کرد؛ زیرا تنها میدان کنش‌گری این نسل، یعنی زیست دیجیتال، موقتاً از دست رفت. به‌واقع، این تجربه نقطه تلاقی دو بحران بود: نخست، بحران هویت نسلی که سال‌ها در حال انباشت و تشدید بوده؛ دوم، بحران بی‌اعتمادی نهادی که پس از جنگ تعمیق یافت. در شرایطی که جامعه انتظار حمایت سازمان‌یافته‌تری داشت، عدم وجود سازوکارهای حمایتی، از اطلاع‌رسانی گرفته تا پناهگاه‌های ایمن، برای نسل جوان تنها به معنای ضعف مدیریت نبود؛ بلکه تأییدی بر این گزاره بود که حتی در روز بحران نیز کسی برای آن‌ها وجود ندارد. علمدار به‌درستی می‌نویسد: بسیاری از جوانان دریافته‌اند که «هیچ پناهی جز خود ندارند». از این منظر، سرخوردگی نسل جوان نه صرفاً تجربه‌ای روانی، بلکه نشانه‌ای از اختلال در پیوند میان نسل جدید و آینده کشور است. این گسست، انسجام اجتماعی را تضعیف می‌کند؛ زیرا همان‌گونه که در بخش نظری مقاله نیز اشاره شد، وفاق زمانی شکل می‌گیرد که افراد احساس تعلق، ارزشمندی و مشارکت مؤثر را تجربه کنند. در غیاب این مؤلفه‌ها، حتی فرصت‌های نادر همبستگی نظیر جنگ نمی‌توانند به انسجام پایدار منجر شوند. بدین‌سان، همراهی جامعه در روزهای بحران، در لایه‌های عمیق‌تر، به‌ویژه در میان نسل جوان، بر بستری از اضطراب، ناامیدی و احساس طرد شکل گرفت؛ وضعیتی که ظرفیت تبدیل آن به وفاق روندی را از میان برد. نسل جوان اکنون در آستانه لغزش از نارضایتی فعال به بی‌تفاوتی مزمن قرار دارد؛ مرحله‌ای که عبور از آن، برای جامعه و حاکمیت، هزینه‌بار خواهد بود. جنگ ۱۲ روزه لحظه‌ای کم‌سابقه از هم‌قدمی جامعه و حاکمیت را رقم زد؛ لحظه‌ای که می‌توانست به آغاز دوره‌ای تازه از وفاق ملی تبدیل شود. با این حال، به‌محض آرام‌شدن فضای عمومی، شکاف‌های درونی ساخت قدرت بار دیگر فعال شدند و نیروهایی که با «گشایش پساجنگ» همراه نبودند، نقش تعیین‌کننده یافتند. در نتیجه، به‌جای تثبیت همبستگی شکل‌گرفته، روندی از واگرایی، تعلیق تصمیم‌گیری و چندپارگی سیاسی آغاز شد. نخستین هشدارها از سوی نخبگان مدنی و ارتباطی مطرح شد. خانیکی تأکید می‌کند که تداوم همبستگی جنگ تنها در صورتی ممکن است که صداها، مختلف جامعه شنیده شوند و امکان بروز روایت‌های متکثر فراهم گردد. به گفته او، پیروزی در دفاع ملی، حاصل «تمامیت ایران» بود؛ نه یک صدای یگانه و حذف‌کننده (خانیکی، ۱۴۰۴). این تأکید نشان می‌داد که حذف تکرر، بزرگ‌ترین تهدید برای سرمایه اجتماعی تولیدشده در جنگ است. در فضای سیاسی نیز، انتظاراتی برای اصلاح و گشایش مطرح شد. اقتصادنیوز گزارش داد که طیف وسیعی از نخبگان و شهروندان «چشم‌انتظار تغییر» بودند؛ تغییری که نه‌فقط در سیاست خارجی، بلکه در بازتعریف نسبت ملت - حاکمیت معنا پیدا می‌کرد. برخی تحلیلگران نوشتند: «اگر در روزهای جنگ حتی منتقدان حاکمیت هم در



کنار کشور ایستادند، اکنون نوبت حاکمیت است که نشان دهد ایران متعلق به همه آنان است» با این حال، این روند با مقاومت نیروهای رادیکال مواجه شد. بلافاصله پس از آتش‌بس، حملات سیاسی به دولت، طرح ایده‌هایی چون «عدم کفایت رئیس‌جمهور»، و تخریب چهره‌های متمایل به دیپلماسی، نشان داد که بخش‌هایی از ساخت قدرت هنوز به منطق مشارکت‌محور تن نمی‌دهند. تحلیل برخی رسانه‌ها از «هماهنگی سازمان‌یافته» در این حملات، گویای بازگشت فضای سیاست داخلی به مدار انحصارطلبی بود (اقتصادنیوز، ۱۴۰۴). شکاف‌های درونی محدود به قوه مجریه نبود. بیانیه جبهه اصلاحات، با هشدار نسبت به «فروپاشی تدریجی» در صورت ادامه وضع موجود، بر لزوم تغییر رویکرد تأکید کرد. پیشنهادهایی مانند مذاکره مستقیم با آمریکا، تعلیق داوطلبانه برخی سیاست‌ها، یا بازنگری در شیوه نظارت انتخاباتی، نشان از نگرانی عمیق نسبت به تکرار مسیر پیشین داشت (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۴). واکنش تند محافظه‌کاران، که این بیانیه را هم‌راستا با اهداف دشمن توصیف کردند، حاکی از تعمیق گسل‌های پسا جنگ بود. در همین راستا، تحلیل نشریه اکونومیست نیز تأکید کرد که ایران پس از جنگ از مرحله «نفوذ منطقه‌ای» به مرحله «حفظ بقا» منتقل شده و شکاف‌های درون‌ساختاری، مانع شکل‌گیری اجماع راهبردی جدید شده‌اند. در جمع‌بندی، شواهد حاکی از آن است که فرصت استثنایی جنگ ۱۲ روزه برای همگرایی سیاسی، به جای آنکه به گشایشی پایدار منجر شود، زیر فشار شکاف‌های درون‌ساختاری، به نقطه‌ای برای بازتولید تنش بدل شد. بازگشت سریع به منطق تقابل، حذف و انحصار، سرمایه اجتماعی تولیدشده در جنگ را از عمق تهی کرد و آن را به نمادی بی‌پشتوانه از انسجام اضطراری تقلیل داد. یکی از نشانه‌های آشکار شکنندگی انسجام پس از جنگ ۱۲ روزه، بازگشت سریع ساختار سیاسی به منطق پیشین حکمرانی بود. اگرچه در روزهای بحران نوعی وفاق نمادین شکل گرفت، اما این ظرفیت اجتماعی، بدون ترجمه نهادی، معلق و بلااستفاده باقی ماند. داده‌ها نشان می‌دهند که بخشی از این ناکامی ناشی از غلبه نیروهای رادیکال در سازوکار تصمیم‌سازی است؛ نیروهایی که به گفته مبلغ، عملاً مسیر اصلاحات را «مسدود» کرده‌اند (مبلغ، ۱۴۰۴). این تحلیل نشان می‌دهد که مانع اصلی پیش‌روی بازسازی مشروعیت، نه فشار خارجی، بلکه انسداد درون‌ساختاری است. در عین حال، فرصت‌هایی که می‌توانستند بدون هزینه اقتصادی قابل توجه به تقویت اعتماد عمومی بینجامند، مانند بازنگری در سیاست‌های محدودکننده، ارتقای شفافیت، یا ایجاد گشایش‌های ارتباطی، مورد استفاده قرار نگرفتند. بیات در تحلیلی روشن تأکید می‌کند که وفاق ملی بدون اصلاحات ساختاری، تداوم نخواهد یافت (بیات، ۱۴۰۴). اگر وفاق به تغییر قواعد حکمرانی نینجامد، در نهایت، صرفاً به «هیجانی مقطعی» فروکاسته می‌شود که در آزمون زمان فرو می‌پاشد. هم‌زمان، نشانه‌هایی از ناهم‌گرایی در رأس حاکمیت نیز آشکار شد. تحلیل‌ها از افزایش شکاف در ساخت قدرت پس از جنگ حکایت دارند؛ شکافی که نه تنها فرآیند سیاست‌گذاری را در وضعیت تعلیق قرار داده، بلکه الگوی امنیت‌محور پیشین را به‌رغم ناکارآمدی‌اش بار دیگر به جایگاه غالب بازگردانده است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۴). این وضعیت، لحظه‌ای را که می‌توانست نقطه عزیمت برای بازآرایی حکمرانی باشد، به فرصت از دست‌رفته‌ای بدل ساخت. در جمع‌بندی، داده‌ها نشان می‌دهند که انسجام دوران جنگ، به جای آنکه زمینه‌ساز بازسازی اعتماد عمومی شود، در غیاب اصلاحات ساختاری و تحولات نهادی، پژمرده شد. ساخت قدرت، به جای بهره‌برداری از این ظرفیت بی‌سابقه، بار دیگر به چرخه‌ای بازگشت که در آن تعویق تصمیم‌های سخت، غلبه عقلانیت امنیتی، و پرهیز از گشودگی سیاسی، مانع انباشت سرمایه اجتماعی می‌شود. به این ترتیب، جنگ ۱۲ روزه، نه نقطه آغازی برای بازآفرینی الگوی حکمرانی، بلکه لحظه‌ای برای استمرار منطق گذشته شد؛ منطقی که بیش از آنکه بر پایه اعتماد عمومی و کارآمدی باشد، بر مهار بحران و کنترل وضع موجود استوار است.

در چارچوب نظری مقاله، این جمع‌بندی به معنای آن است که فرصت تبدیل همگرایی بحران‌محور به وفاق روندی، به دلیل ضعف نهادسازی، انسداد گفت‌وگو و فقدان سیاست‌های اعتمادساز از دست رفت.

۵. الزامات وفاق پس از جنگ ۱۲ روزه

تحلیل این پژوهش نشان داد که انسجام شکل گرفته در جریان جنگ ۱۲ روزه، بیش از آنکه نشانه تحقق وفاق ملی پایدار باشد، نوعی فعال‌سازی اضطراری سرمایه اجتماعی در شرایط تهدید خارجی بود. بر این اساس، اگر قرار باشد چنین ظرفیت‌هایی در آینده به وفاق روندی و ماندگار تبدیل شوند، تحقق آن مستلزم مجموعه‌ای از الزامات ساختاری و سیاستی است.

نخست، بازسازی اعتماد عمومی به عنوان زیرساخت اصلی وفاق ملی ضروری است. اعتماد، نه با فراخوان‌های گفتمانی، بلکه از طریق شفافیت در تصمیم‌گیری، پاسخ‌گویی نهادهای رسمی، و کاهش فاصله میان وعده و عمل تقویت می‌شود. تجربه پس از جنگ نشان داد که در غیاب اصلاح سازوکارهای ارتباطی و اطلاع‌رسانی، حتی انسجام ناشی از بحران نیز به سرعت فرسوده می‌شود. از این رو، نهادینه‌سازی گفت‌وگوی اجتماعی و ایجاد سازوکارهای پایدار ارتباط دولت جامعه از جمله اطلاع‌رسانی منظم، سخنگویی مشخص در بحران‌ها و پذیرش گفت‌وگوی انتقادی پیش شرط هر نوع وفاق پایدار است.

دوم، تقویت نهادهای میانجی و بسترهای مشارکت مدنی از الزامات بنیادین تبدیل وفاق مقطعی به وفاق روندی است. همبستگی اجتماعی زمانی دوام می‌یابد که از سطح هیجان جمعی فراتر رود و در قالب تشکلهای مدنی، انجمن‌های صنفی، احزاب و سازوکارهای مشارکتی تثبیت شود. بدون این بستر نهادی، سرمایه اجتماعی فعال شده در بحران به کنشی موقتی محدود خواهد شد؛ بنابراین سیاست‌گذاری عمومی باید به سمت تسهیل فعالیت نهادهای میانجی، تقویت ظرفیت سازمان‌یافتگی اجتماعی و کاهش موانع مشارکت مدنی حرکت کند.

سوم، اصلاح الگوی حکمرانی در جهت پذیرش تکثر اجتماعی و سیاسی اهمیت اساسی دارد. یافته‌های مقاله نشان داد که بازگشت سریع به رویکردهای انحصاری و امنیت‌محور، از مهم‌ترین عوامل فرسایش انسجام پساجنگ بوده است. وفاق ملی پایدار مستلزم به رسمیت شناختن صداهای متنوع، کاهش سیاست‌های طردکننده، و گشودگی در فرآیند تصمیم‌سازی است؛ به گونه‌ای که جامعه احساس کند «در روز صلح نیز» امکان دیده شدن و اثرگذاری دارد.

چهارم، توجه ویژه به نسل جوان و به‌ویژه نسل جوان به عنوان کنشگران آینده سرمایه اجتماعی ضروری است. احساس تعلق، اثرگذاری و دیده شدن، عناصر بنیادین مشارکت پایدار این نسل هستند. در صورت بی‌توجهی به مطالبات نسلی، فرصت‌های همبستگی آینده نیز با محدودیت جدی مواجه خواهند شد؛ از این رو، لازم است سیاست‌های فرهنگی، رسانه‌ای و اجتماعی به سمت تقویت امید اجتماعی، امنیت روانی و افزایش فرصت‌های مشارکت واقعی نسل جوان جهت‌گیری کند.

پنجم، بازطراحی سازوکارهای مدیریت بحران به گونه‌ای که امکان تبدیل لحظات انسجام به اصلاحات نهادی فراهم شود، اهمیت دارد. بحران‌ها ذاتاً لحظاتی گشاینده‌اند؛ اما تنها در صورتی به نقطه عطف بازسازی ملی تبدیل می‌شوند که ساختار سیاسی آمادگی بهره‌برداری اصلاح‌گرانه از آن‌ها را داشته باشد. در این راستا، طراحی پروتکل‌های روشن ارتباطی، هماهنگی نهادی، حمایت هدفمند از اقشار آسیب‌پذیر و برنامه‌ریزی برای دوره پسابحران، می‌تواند از فرسایش سریع سرمایه اجتماعی جلوگیری کند.



در مجموع، جنگ ۱۲ روزه نشان داد که ظرفیت وفاق ملی در جامعه ایران وجود دارد، اما پایداری آن وابسته به اراده اصلاحی، اعتمادسازی نهادی و مشارکت واقعی اجتماعی است. در غیر این صورت، هر انسجامی در سطح واکنش اضطراری باقی خواهد ماند و با فروکش بحران، جامعه بار دیگر به وضعیت پیشین بازخواهد گشت.

نتیجه‌گیری مقاله

پرسش اصلی این پژوهش آن بود که جنگ ۱۲ روزه چه نقشی در شکل‌گیری و تقویت وفاق ملی در ایران ایفا کرد و چه عواملی در این فرآیند برجسته بودند. فرضیه مقاله بر آن استوار بود که تهدید خارجی مشترک، بازخوانی حافظه تاریخی دفاع مقدس، گفتمان مقاومت و مشارکت فعال شهروندان به‌ویژه نسل جوان و نسل جوان زمینه‌ساز نوعی انسجام اجتماعی شدند. یافته‌ها نشان داد که این فرضیه در سطح واکنش‌های اجتماعی و کنش‌های لحظه‌ای جامعه قابل تأیید است؛ با این حال، این انسجام در سطح ساختاری و نهادی به وفاق پایدار تبدیل نشد. تحلیل داده‌ها نشان داد که جنگ ۱۲ روزه لحظه‌ای از تعلیق شکاف‌های سیاسی، نسلی و اجتماعی را رقم زد و برای مدتی کوتاه احساس هم‌سرنوشتی و همگرایی را فعال کرد. این وضعیت نشان می‌دهد که ظرفیت وفاق ملی در جامعه ایران وجود دارد و در شرایط تهدید خارجی می‌تواند فعال شود. اما بررسی روندهای پساجنگ نشان داد که این ظرفیت، به دلیل فقدان سیاست‌های نهادساز و اعتمادآفرین، تداوم نیافت و سرمایه اجتماعی فعال‌شده به سرعت در معرض فرسایش قرار گرفت. یافته‌های بخش‌های تحلیلی مقاله حاکی از آن است که همگرایی بحران‌محور، در غیاب اصلاح سازوکارهای حکمرانی، تقویت نهادهای میانجی، و بازسازی اعتماد عمومی، نمی‌تواند به وفاق روندی تبدیل شود. بازگشت سریع به الگوهای پیشین سیاست‌گذاری، تداوم رویکردهای انحصاری، ضعف ارتباطی در مدیریت بحران و فعال‌شدن مجدد شکاف‌های درون‌ساختاری، موجب شد انسجام ایجادشده در روزهای جنگ تثبیت نشود. در این معنا، جنگ ۱۲ روزه بیش از آنکه نقطه تحقق وفاق ملی باشد، نمونه‌ای تجربی از فعال‌شدن «وفاق مقطعی» در شرایط تهدید بود. از منظر نظری، یافته‌های این پژوهش با ادبیات جامعه‌شناسی بحران و نظریه‌های سرمایه اجتماعی هم‌خوانی دارد که نشان می‌دهند تهدید خارجی می‌تواند به بسیج عاطفی و همگرایی کوتاه‌مدت منجر شود، اما پایداری این وضعیت وابسته به اعتماد نهادی و اصلاحات ساختاری است. تجربه تاریخی سایر کشورها نیز مؤید آن است که بحران‌ها تنها زمانی به نقطه عطف بازسازی ملی تبدیل می‌شوند که به بازآرایی قواعد حکمرانی و تقویت مشارکت اجتماعی بینجامند. در جمع‌بندی نهایی، جنگ ۱۲ روزه را می‌توان بزنگاهی دانست که ظرفیت نهفته وفاق ملی در ایران را آشکار ساخت، اما هم‌زمان شکنندگی آن را نیز نمایان کرد. این رخداد نشان داد که جامعه ایران از آمادگی بالایی برای همگرایی در شرایط تهدید برخوردار است؛ با این حال، ماندگاری این همگرایی وابسته به نحوه مدیریت دوره پسابحران است. در غیاب اصلاحات اعتمادساز و نهادینه‌سازی مشارکت، انسجام اجتماعی در سطح واکنش اضطراری باقی می‌ماند و در برابر بحران‌های بعدی آسیب‌پذیر خواهد بود.

سپاسگزاری

نویسندگان اعلام می‌کنند این پژوهش بدون دریافت هرگونه حمایت مالی و با اتکاء به فعالیت‌های علمی و پژوهشی خود انجام شده است.

فهرست منابع

آبروشن، مصطفی (۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۲)، دلایل بی‌اعتمادی در جامعه ایران؛ «اعتماد اجتماعی مفهومی دستوری نیست»، پایگاه خبری خبرآنلاین، <https://www.khabaronline.ir/news/1742596/> *لای بی-اعتمادی-در-جامعه-ایران-اعتماد-اجتماعی-مفهومی-دستوری* (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)

ابراهیم‌زاده، عبدالله. (۱۳۸۴). همبستگی ملی و مشارکت عمومی از منظر اسلامی. حصون، (۵): ۵-۳۴.

احمدی، رضا. (۱۳۸۶). سیری در مفهوم وحدت ملی. امید انقلاب، (۳۸۳): ۲۶-۲۸.

اقتصادنیوز (۲۴ تیر ۱۴۰۴، ساعت ۰۸:۱۸)، «ایران بعد از جنگ ۱۲ روزه؛ همه منتظر تغییرند / صدا به مرکز نظام رسید؟ سیاست داخلی بعد از جنگ چه تحولی خواهد کرد؟»، پایگاه خبری اقتصادنیوز، <https://www.eghtesadnews.com/> *بخش-اخبار-سیاسی-۷۳۰۸۷۸/۵۷-ایران-بعد-از-جنگ-روزه-همه-منتظر-تغییرند-صدا-به-مرکز-نظام-رسید* (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)

ایرنا (۱۸ مهر ۱۴۰۴، ساعت ۰۸:۰۴)، «ذوالنوری: ایستادگی ملت ایران در جنگ ۱۲ روزه با ایمان و تدبیر ممکن شد»، خبرگزاری ایرنا، <https://www.irna.ir/news/85962933/> *ذوالنوری-ایستادگی-ملت-ایران-در-جنگ-۱۲-روزه-با-ایمان-و-تدبیر* (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲).

ایرنا (۸ تیر ۱۴۰۴، ساعت ۰۸:۰۲)، «وفاق ملی در دفاع میهنی و الگویی برای همه دوران»، خبرگزاری ایرنا، <https://www.irna.ir/news/85873376/> *وفاق-ملی-برای-دفاع-میهنی-و-الگویی-برای-همه-دوران* (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)

ایرنا (۱۷ تیر ۱۴۰۴، ساعت ۱۳:۴۲)، «انسجام ملی و آینده تغییرات اجتماعی در جامعه ایران»، خبرگزاری ایرنا، <https://www.irna.ir/news/85882941/> *انسجام-ملی-و-آینده-تغییرات-اجتماعی-در-جامعه-ایران* (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)

ایسنا (۱ آذر ۱۴۰۴، ساعت ۱۶:۴۶)، «وزیر اطلاعات: دشمن به دنبال دامن‌زدن به نارضایتی‌ها است»، خبرگزاری ایسنا، <https://www.isna.ir/news/1404090100590/> *وزیر-اطلاعات-دشمن-به-دنبال-دامن-زدن-به-نارضایتی-ها-است* (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲).

بیدگلی، محمد (۷ مرداد ۱۴۰۴، ساعت ۱۰:۰۰)، «وقوع جنگ دوازده روزه رژیم صهیونی، نمونه بارز وفاق ملی در کشور»، پایگاه خبری دیپلماسی ایرانی، <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2034215/> *وقوع-جنگ-دوازده-روزه-رژیم-صهیونی-نمونه-بارز-وفاق-ملی-در-کشور* (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)

بیات، رسول (۲۵ شهریور ۱۴۰۴)، «در بحث وفاق ملی نیازمند اصلاحات ساختاری و تصمیم‌گیری‌های اساسی هستیم»، خبرگزاری ایسنا، <https://www.isna.ir/news/1404062514666/> *در-بحث-وفاق-ملی-نیازمند-اصلاحات-ساختاری-و-تصمیم-گیری-های-اساسی* (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. (۱۴۰۲). گزارش پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خبرگزاری مهر (۲۸ مهر ۱۴۰۴، ساعت ۸:۲۳)، «سردار نقدی: در جنگ ۱۲ روزه وفاق کاملی بین ارکان نظام وجود داشت»، خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com/news/6627885/>، سردار-نقدی-در-جنگ-۱۲-روزه-وفاق-کاملی-بین-ارکان-نظام-وجود-داشت (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲).

حق‌شناس، محمدجواد (۲۳ شهریور ۱۴۰۴، ساعت ۰۷:۱۱)، «جنگ ۱۲ روزه؛ قله تاریخی که وحدت ملی را به آزمون گذاشت»، پایگاه خبری شبستان، <https://www.shabestan.news/news/1837854/>، جنگ-۱۲-روزه-قله-تاریخی-که-وحدت-ملی-را-به-آزمون-گذاشت (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲).

خبرآنلاین (۲۳ تیر ۱۴۰۴)، «صدا و سیما نگذاشت همبستگی ملی ایجاد شود / تنهایی استراتژیک ایران در جنگ ۱۲ روزه / جامعه ایران "جنگ طلب نیست" و خواهان "آرامش" است»، پایگاه خبری خبرآنلاین، <https://www.khabaronline.ir/news/2089563/>، صدا-و-سیما-حتی-اطلاعیه-های-روحانی-و-خاتمی-را-هم-نخواند-تنهایی (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲).

خبرگزاری تسنیم (۱ آذر ۱۴۰۴، ساعت ۱۸:۴۰)، «پیروزی ایران در «جنگ ۱۲ روزه» مستندسازی می‌شود»، خبرگزاری تسنیم، <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1404/09/01/3454284/>، پیروزی-ایران-در-جنگ-۱۲-روزه-مستندسازی-می-شود. (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲).

دهقانی فیروزآبادی، محمدجواد؛ و صادق‌الحسینی، سیدصادق (۱۴۰۲)، «نشست گفت‌وگو مقاومت؛ واقعیت یا رؤیا»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir/audio-content?id=20785> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱).

دنیوی، محسن (۱۸ تیر ۱۴۰۴)، «ما دیگر آن مردم پیش از جنگ نیستیم!»، پایگاه خبری جوان‌آنلاین، <https://www.javanonline.ir/fa/news/1306504/>، ما-دیگر-آن-مردم-پیش-از-جنگ-نیستیم (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲).

دینی ترکمانی، علی. (۱۳۸۵). تبیین افول سرمایه اجتماعی. رفاه اجتماعی، ۶(۲۳): ۱۴۷-۱۷۲.

ذاکری، ناصر (۱۵ مهر ۱۴۰۳، ساعت ۱۵:۰۸:۵۹)، «سیاست وفاق ملی را از چنگال کزفهمی‌ها نجات دهیم»، پایگاه خبری جماران، <https://www.jamran.news/>، بخش-اقتصاد-۱۳/۱۶۵۷۶۸-سیاست-وفاق-ملی-را-از-چنگال-کزفهمی-ها-نجات-دهیم (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲).

روزنامه فرهیختگان (۳۰ آبان ۱۴۰۴، ساعت ۱۱:۳۱)، «قالیباف: توان و قدرت اصلی ما قلب مردم است»، روزنامه فرهیختگان، <https://farhikhtegandaily.com/news/218470/> قالیباف: توان و قدرت اصلی ما قلب مردم است / تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲

زمانیان، متین (۱۴۰۴)، «پرتو همبستگی ملی در سایه‌ی تداوم تنش»، مجله سیاست‌نامه، شماره ۳۵، پاییز ۱۴۰۴
سراج‌زاده، سیدحسین (۱۷ دی ۱۴۰۳، ساعت ۱۵:۵۳)، «ابهام‌زدایی از یک مفهوم؛ وفاق ملی از شعار تا عمل»، پایگاه خبری فرارو، <https://fararu.com/fa/news/818052> /ابهام‌زدایی از یک مفهوم-وفاق-ملی-از-شعار-تا-عمل (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)

سلطانی، علیرضا (۹ تیر ۱۴۰۴، ساعت ۰۹:۲۱)، «۵ درس جنگ ۱۲ روزه برای نظام حکمرانی»، پایگاه خبری عصر ایران، <https://www.asriran.com/fa/news/1072974/5-درس-جنگ-۱۲-روزه-برای-نظام-حکمرانی> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)

سلیمانی‌قره‌گل، هادی (۱۷ تیر ۱۴۰۴، ساعت ۲۳:۵۰)، «فهم جامعه در سایه بحران»، روزنامه آرمان‌ملی، <https://armandaily.ir/> فهم جامعه در سایه بحران / تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲

شیرین‌بخش، مانیا (۳۱ تیر ۱۴۰۴)، «جنگ ۱۲ روزه و ضرورت بازسازی اعتماد داخلی»، روزنامه اعتماد، شماره ۶۰۹۸.

شریفیان‌ثانی، مریم. (۱۳۸۰). سرمایه اجتماعی: مفاهیم اصلی و چارچوب نظری. رفاه اجتماعی، ۱(۲): ۵-۱۸.

صفری‌شالی، رضا. (۱۴۰۳). تحلیل سرمایه اجتماعی در بین ایرانیان (به مثابه کلان‌مفهوم تبیین‌کننده وضعیت اجتماعی). فصلنامه علوم اجتماعی، ۳۱(۱۰۴): ۱-۳۲.

عاشوری‌گیلده، کاظم (۱۰ خرداد ۱۴۰۴، ساعت ۰۰:۵۵)، «زوال سرمایه اجتماعی در ایران؛ گسست پنهان، پیامدهای آشکار»، پایگاه خبری آسیانیوز، <https://www.asianewsiran.com/fa/newsagency/29909/> سرمایه اجتماعی در ایران (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)

عبداللهی، محمد؛ و موسوی، میرطاهر. (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی در ایران؛ وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان‌شناسی گذار. رفاه اجتماعی، ۶(۲۵): ۱۹۵-۲۳۴.

عامری، داود (۴ مهر ۱۴۰۴، ساعت ۲۳:۰۰)، «آموزه‌های دفاع مقدس و مقاومت ملی در جنگ ۱۲ روزه»، پایگاه خبری جوان‌آنلاین، <https://www.javanonline.ir/fa/news/1319963/> آموزه‌های دفاع مقدس و مقاومت ملی در جنگ ۱۲ روزه (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۴).

عباسی، مهدی (۱۹/۰۵/۱۴۰۳)، «سیاست‌گذاری وفاق ملی در ایران»، انصاف‌نیوز، <https://ensafnews.com/538987/> سیاست‌گذاری وفاق ملی در ایران (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۴).



فخاری، ناصر (۸ آبان ۱۴۰۴، ساعت ۰۹:۲۱)، «یادداشت بیست و سوم: بازسازی سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی (نقد مدل حکمرانی جمهوری اسلامی ایران)»، وبسایت شخصی ناصر فخاری، <https://fakhari.ir/2025/10/30/یادداشت-بیست-و-سوم-بازسازی-سرمایه-اجتماع/> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)

فرارو (۲۸ آبان ۱۴۰۴، ساعت ۱۳:۵۵)، «سخنگوی سپاه: بیش از ۸۰ درصد مردم ایران پس از جنگ حس پیروزی داشتند»، پایگاه خبری فرارو، <https://fararu.com/fa/news/924878/> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲).

فراهانی، نسترن (۱۹ تیر ۱۴۰۴، ساعت ۰۳:۰۷)، «پس از جنگ ۱۲ روزه؛ بازسازی همبستگی یا مصادره وحدت ملی؟»، پایگاه خبری عصر ایران، <https://www.asriran.com/fa/news/1075579/> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲).

کرامتی، عارف (۲۶ تیر ۱۴۰۴)، «همبستگی دفاعی و تقویت اعتماد عمومی»، پایگاه خبری دنیای اقتصاد، <https://donya-e-eqtasad.com/بخش-باشگاه-اقتصاددانان-۴۹۶۷۵۳/۵۲-همبستگی-دفاعی-تقویت-اعتماد-عمومی> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)

گروه گزارش (۱۹ آبان ۱۴۰۴)، «لایه‌های پنهان وفاق»، روزنامه اعتماد، شماره ۶۱۸۶.

مبارکی، محمد (۲۱ تیر ۱۴۰۴، ساعت ۰۹:۱۱)، «ارتقای سرمایه اجتماعی از ره‌آوردهای مهم جنگ تحمیلی ۱۲ روزه بود»، خبرگزاری ایسنا، <https://www.isna.ir/news/1404042112290/> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲).

مبلغ، سیدمرتضی (۱۷ آبان ۱۴۰۴، ساعت ۰۸:۱۱)، «فرصت طلایی پس از جنگ ۱۲ روزه از دست رفت / حاکمیت باید خود را از دام تندروها نجات دهد»، پایگاه خبری فرارو، <https://fararu.com/fa/news/921226/> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲).

مجنون‌پله‌رود، رامین (بی‌تا)، «گفتمان مقاومت و تأثیر آن بر نظم جهانی»، مجله ایرانی روابط بین‌الملل، <https://www.iirjournal.ir/یادداشت/۹۱۴-گفتمان-مقاومت-و-تأثیر-آن-بر-نظم-جهانی> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۴).

مدانلو، محمد (۷ تیر ۱۴۰۴، ساعت ۰۸:۰۴)، «وفاق ملی، برنده اصلی حمله ۱۲ روزه علیه ایران»، خبرگزاری ایرنا، <https://www.irna.ir/news/85874492/> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲).

مرکز رصد فرهنگی (۹ شهریور ۱۴۰۴، ساعت ۱۱:۲۳)، «هم‌صدایی شکننده؛ وضعیت همبستگی اجتماعی در جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل»، مرکز رصد فرهنگی، <https://ircud.ir/fa/content/294527/> هم‌صدایی-شکننده-وضعیت-همبستگی-اجتماعی-جنگ-دوازده-روزه (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)

مشرق (۳۰ آبان ۱۴۰۴، ساعت ۱۷:۲۹)، «حجت‌الاسلام طائب در سلسله نشست‌های اتحاد مقدس؛ جنگ ۱۲ روزه معادلات منطقه را به نفع ایران تغییر داد/ روند شکست‌های پی‌درپی رژیم صهیونیستی نشانه افول آن است»، پایگاه خبری مشرق‌نیوز، <https://www.mashreghnews.ir/news/1765868/> جنگ-۱۲-روزه-معادلات-منطقه-را-به-نفع-ایران-تغییر-داد-آمریکا-خواستار (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)

مندنی‌پور، علی (۱۱ آذر ۱۳۹۱، ساعت ۲۲:۵۷)، «وفاق ملی»، پایگاه اینترنتی سکودا، <https://scoda.org/> وفاق-ملی / (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲).

منصوری، آذر (۶ تیر ۱۴۰۴، ساعت ۰۹:۰۲)، «حاکمیت، به‌طور جدی روی تقویت مفهوم «شهروند قدرتمند» سرمایه‌گذاری کند؛ جنگ ۱۲ روزه چگونه اختلافات سیاسی را به حاشیه برد؟ / برای تداوم انسجام ملی باید به تنگناهای اقتصادی توجه شود»، پایگاه خبری خبرآنلاین، <https://www.khabaronline.ir/news/2082580/> جنگ-۱۲-روزه-چگونه-اختلافات-سیاسی-را-به-حاشیه-برد-آذر-منصوری (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)

موسایی، عباس (۱۴۰۴)، «وفاق مردا! زنده‌باد وفاق ملی: نقدی بر روندی که دولت چهاردهم پیمود»، روزنامه هم‌میهن، ۲۲ آبان ۱۴۰۴.

مؤسسه کار و تأمین اجتماعی (۱۱ تیر ۱۴۰۴، ساعت ۱۵:۰۱)، «دوقطبی‌سازی آفت جامعه ایران است / ضرورت حفظ روایت‌های متنوع و همبستگی اجتماعی»، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، <https://www.lssi.ir/fa-IR/DouranPortal/1/news/view/14780/5478/Staging> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)

میرمحمدصادقی، فرهاد (۲۹ مرداد ۱۴۰۴، ساعت ۰۴:۲۳)، «شکاف در حاکمیت پس از جنگ ۱۲ روزه؛ جبهه اصلاحات: خطر فروپاشی تدریجی جدی است»، پایگاه خبری یورونیوز فارسی، <https://parsi.euronews.com/2025/08/20/reform-front-risk-of-gradual-collapse-is-serious> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲)

Reference

Abbasi, M. (2024). National consensus policymaking in Iran [In Persian]. Ensaf News. Retrieved September 4, 2025.

Abdollahi, M., & Mousavi, M. T. (2007). Social capital in Iran: Current situation, future prospects, and the possibility of transition. *Social Welfare*, 6(25), 195–234. [In Persian]

Ab-Roshan, M. (2023). Reasons for distrust in Iranian society: “Social trust is not a prescriptive concept” [In Persian]. Khabar Online. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.khabaronline.ir/news/1742596>



- Ahmadi, R. (2007). A review of the concept of national unity. *Omid-e Enghelab*, (383), 26–28. [In Persian]
- Ameri, D. (2025). Lessons of the Sacred Defense and national resistance in the twelve-day war [In Persian]. *Javan Online*. Retrieved September 4, 2025.
- Anderson, B. (1983). *Imagined communities: Reflections on the origin and spread of nationalism*. London: Verso.
- Ashouri-Gildeh, K. (2025). The decline of social capital in Iran: Hidden rupture, visible consequences [In Persian]. *Asia News Iran*. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.asianewsiran.com>
- Asr-e Iran. (2025). Rebuilding solidarity or appropriating national unity after the twelve-day war? [In Persian]. *Asr-e Iran*. Retrieved September 2, 2025.
- Baker, W. D., & Oneal, J. R. (2001). Patriotism or opinion leadership? The nature and origins of the “rally ’round the flag” effect. *Journal of Conflict Resolution*, 45(5), 661–687.
- Bayat, R. (2025). National consensus requires structural reforms and fundamental decision-making [In Persian]. *Iranian Students News Agency (ISNA)*. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.isna.ir/news/1404062514666>
- Bidgoli, M. (2025). The occurrence of the twelve-day war of the Zionist regime as a clear example of national consensus in the country [In Persian]. *Iranian Diplomacy*. Retrieved September 2, 2025, from <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2034215>
- Chan, J., To, H. P., & Chan, E. (2006). Reconsidering social cohesion: Developing a definition and analytical framework. *Social Indicators Research*, 75(2), 273–302.
- Cultural Monitoring Center. (2025). Fragile harmony: The state of social cohesion during the twelve-day Iran–Israel war [In Persian]. *Cultural Monitoring Center*. Retrieved September 2, 2025, from <https://ircud.ir/fa/content/294527>
- Dini-Torkamani, A. (2006). Explaining the decline of social capital. *Social Welfare*, 6(23), 147–172. [In Persian]
- Dehghani-Firouzabadi, M. J., & Sadegh al-Hosseini, S. (2023). Resistance discourse: Reality or illusion? [In Persian]. *Office for the Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Khamenei*. Retrieved September 1, 2025, from <https://farsi.khamenei.ir/audio-content?id=20785>
- Donyavi, M. (2025). We are no longer the people we were before the war [In Persian]. *Javan Online*. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.javanonline.ir/fa/news/1306504>
- Durkheim, É. (1997). *The division of labor in society*. New York: Free Press
- Ebrahimzadeh, A. (2005). National cohesion and public participation from an Islamic perspective. *Hosoun*, (5), 5–34. [In Persian]

Eghtesad News. (2025). Iran after the twelve-day war: Everyone is waiting for change; has the message reached the center of the system? What transformation will domestic politics undergo after the war? [In Persian]. Eghtesad News. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.eghtesadnews.com>

Farahani, N. (2025). After the twelve-day war: Rebuilding solidarity or appropriating national unity? [In Persian]. Asr-e Iran. Retrieved September 2, 2025.

Fararu. (2025). IRGC spokesperson: More than 80 percent of Iranians felt victorious after the war [In Persian]. Fararu. Retrieved September 2, 2025, from <https://fararu.com/fa/news/924878>

Farhikhtegan Daily. (2025). Ghalibaf: Our principal source of power is the hearts of the people [In Persian]. Farhikhtegan Daily. Retrieved September 2, 2025, from <https://farhikhtegandaily.com/news/218470>

Fakhari, N. (2025). Note No. 23: Rebuilding social capital and public trust (A critique of the governance model of the Islamic Republic of Iran) [In Persian]. Personal Website of Naser Fakhari. Retrieved September 2, 2025, from <https://fakhari.ir/2025/10/30>

Fukuyama, F. (1995). Trust: The social virtues and the creation of prosperity. New York: Free Press.

Giddens, A. (1990). The consequences of modernity. Stanford, CA: Stanford University Press.

Gozareh Group. (2025). Hidden layers of consensus [In Persian]. Etemad Newspaper, No. 6186.

Habermas, J. (1984). The theory of communicative action, Volume 1. Boston: Beacon Press.

Haqshenas, M. J. (2025). The twelve-day war: A historical peak that tested national unity [In Persian]. Shabestan News Agency. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.shabestan.news/news/1837854>

Ham-Mihan Newspaper. (2025). Consensus is dead! Long live national consensus [In Persian]. Ham-Mihan Newspaper, November 22, 2025.

Islamic Republic News Agency (IRNA). (2025). National cohesion and the future of social change in Iranian society [In Persian]. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.irna.ir/news/85882941>

Islamic Republic News Agency (IRNA). (2025). National consensus in patriotic defense: A model for all times [In Persian]. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.irna.ir/news/85873376>

Islamic Republic News Agency (IRNA). (2025). Zolnouri: The resistance of the Iranian nation in the twelve-day war was made possible through faith and prudence [In Persian]. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.irna.ir/news/85962933>

Iranian Students News Agency (ISNA). (2025). Minister of Intelligence: The enemy seeks to intensify public dissatisfaction [In Persian]. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.isna.ir/news/1404090100590>



- Institute for Culture, Art and Communication Studies. (2023). National Survey of Iranian Values and Attitudes [In Persian]. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Javan Online. (2025). The lessons of resistance and national solidarity in the twelve-day war [In Persian]. Javan Online. Retrieved September 4, 2025.
- Jenson, J. (2010). Defining and measuring social cohesion. London: Commonwealth Secretariat.
- Karamati, A. (2025). Defensive solidarity and strengthening public trust [In Persian]. Donya-e Eqtesad. Retrieved September 2, 2025.
- Khabar Online. (2025). State broadcasting did not allow national solidarity to emerge: Iran's strategic loneliness in the twelve-day war; Iranian society is not war-seeking and demands peace [In Persian]. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.khabaronline.ir/news/2089563>
- Madanlou, M. (2025). National consensus: The main winner of the twelve-day attack against Iran [In Persian]. IRNA. Retrieved September 2, 2025.
- Mandanipour, A. (2012). National consensus [In Persian]. SCODA. Retrieved September 2, 2025, from <https://scoda.org/وفاق-ملی>
- Majnoon-Pilerood, R. (n.d.). Resistance discourse and its impact on the world order [In Persian]. Iranian Journal of International Relations. Retrieved September 4, 2025, from <https://www.iirjournal.ir>
- Mandanipour, A. (2012). National consensus [In Persian]. SCODA. Retrieved September 2, 2025.
- Mansouri, A. (2025). Governance should seriously invest in the concept of the empowered citizen [In Persian]. Khabar Online. Retrieved September 2, 2025.
- Mashregh News. (2025). Hojjatoleslam Taeb at the Sacred Unity meetings: The twelve-day war changed regional equations in Iran's favor; the continuing defeats of the Zionist regime are signs of its decline [In Persian]. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.mashreghnews.ir/news/1765868>
- Mehr News Agency. (2025). Brigadier General Naqdi: There was complete consensus among all pillars of the system during the twelve-day war [In Persian]. Mehr News Agency. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.mehrnews.com/news/6627885>
- Mirmohammadsadeghi, F. (2025). Division within the ruling structure after the twelve-day war: Reform Front warns of gradual collapse [In Persian]. Euronews Persian. Retrieved September 2, 2025.
- Moasseseh-ye Kar va Tamin-e Ejtemaei. (2025). Polarization is a threat to Iranian society: The necessity of preserving diverse narratives and social solidarity [In Persian]. Institute of Labor and Social Security. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.lssi.ir>

- Moballegheh, S. M. (2025). The golden opportunity after the twelve-day war was lost [In Persian]. Fararu. Retrieved September 2, 2025.
- Mobaraki, M. (2025). Enhancing social capital as one of the major achievements of the imposed twelve-day war [In Persian]. ISNA. Retrieved September 2, 2025.
- Mousaei, A. (2025). Consensus is dead! Long live national consensus: A critique of the path taken by the Fourteenth Government [In Persian]. Ham-Mihan Newspaper, November 13, 2025.
- Mueller, J. E. (1970). Presidential popularity from Truman to Johnson. *American Political Science Review*, 64(1), 18–34.
- Pazhuheshgah-e Farhang, Honar va Ertebatat. (2023). National survey report on Iranian values and attitudes [In Persian]. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. New York: Simon & Schuster.
- Report Group. (2025). Hidden layers of consensus [In Persian]. Etemad Newspaper, No. 6186.
- Rothstein, B., & Stolle, D. (2008). The state and social capital: An institutional theory of generalized trust. *Comparative Politics*, 40(4), 441–459.
- Safari-Shali, R. (2024). An analysis of social capital among Iranians as a macro-concept explaining the social situation. *Journal of Social Sciences*, 31(104), 1–32. [In Persian]
- Serajzadeh, S. H. (2024). Clarifying a concept: National consensus from slogan to practice [In Persian]. Fararu. Retrieved September 2, 2025, from <https://fararu.com/fa/news/818052>
- Sharifian-Sani, M. (2001). Social capital: Main concepts and theoretical framework. *Social Welfare*, 1(2), 5–18. [In Persian]
- Shirinbakhsh, M. (2025). The twelve-day war and the necessity of rebuilding domestic trust [In Persian]. Etemad Newspaper, No. 6098.
- Soltani, A. (2025). Five lessons of the twelve-day war for the governance system [In Persian]. Asr-e Iran. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.asriran.com/fa/news/1072974>
- Soleimani-Gharehghol, H. (2025). Understanding society in the shadow of crisis [In Persian]. Arman-e Melli Newspaper. Retrieved September 2, 2025, from <https://armandaily.ir>
- Tadese, J., Aldajani, I., & Woldegiorgis, M. M. (2025). Major national issues and need for national consensus: Their implications for sustainable peace in Ethiopia. *Journal of Contemporary African Studies*, 43(2) <https://doi.org/10.1080/02589001.2025.2534949>
- Tasnim News Agency. (2025). Iran's victory in the twelve-day war will be documented [In Persian]. Tasnim News Agency. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.tasnimnews.com>
- Zamanian, M. (2025). The reflection of national solidarity under the shadow of continued tension. *Siyasatnameh*, (35). [In Persian]



مطالعات سیاسی و رسانه‌ای

ایران معاصر

CONTEMPORARY IRANIAN
POLITICAL & MEDIA STUDIES

موسسه علمی پژوهشی اندیشه‌ها
andishevaghalam



دوره 1، شماره 2، تابستان 1405

Zakeri, N. (2024). Saving the policy of national consensus from misunderstandings [In Persian]. Jamaran. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.jamaran.news>